

سال دوم - دوشنبه ۲۷ بهمن ۱۳۵۹ به ۱۵ ریال

مارکسیسم - لنینیسم و دیدگاه اپورتونیستی "تشکیلات دوران گذار"

بود. کما اسکندرا کفرانس و حدت، دندکاه
 اشتلائی اوربوسی ناردیکر خود را در نرسر
 "سکلات کدار" عمان ساحب و سراجا کفرانی
 سازمان واحد روسی "نظ" های اندولوریک
 - سکلاتی "اطیار" وجود نمود.

سازمان مادر حیران میا حساب درون
 کفرانس و حدت ارمان اسدنا دندکاه های
 اشتلائی مرریندی و علیان مبارزه نمود و سه
 درسی بر مبارزه اندولوریک مسا به خلقه
 کلندی و حدت سا کند کرد. ما اگر چه در آغاز
 سازمان واحد مطرح نمودیم لیکن با درک
 سافت با این سراجا کفرانی، آنرا مورد نقد قرار
 دادیم.

در مجموع با اسکندرا زمان در همان زمان
 دیدگاه اصولی وحدت - یعنی وحدت - یعنی
 مبارزه اندولوریک بر ستر سراجا کفرانی
 مبارزه طبقاتی - را مطرح میکرد لیکن از آن،
 سعد، علی کفرانی، کفرانی به راست در زمان مانع
 گردید که به معنی مبارزه اندولوریک در این
 زمینه برخورد فعال داشته باشد.

اسکندرا مدتی زمانی اسکندرا را از آن
 "سکلات کدار" میگردید و سراجا کفرانی
 "وحدت اشتلائی برای آزادی طبقه کارگر" را
 سکبل داده اند. ما ضمن پذیرش اسفند دوا رده
 خود که در همان زمان به این نزد دیدگاه
 اشتلائی آن برخورد فعالی نکردیم هم اکنون
 میگویم اسدنا کفرانی "وحدت اشتلائی" را مورد
 نقد قرار دهیم. با سافت مبارزه فعال اندولوریک
 به زدودن بیست و شش کفرانی کفرانی از
 انحرافات راستروانه منحرف گردد.

سازمان اسکندرا اسدنا کفرانی "وحدت
 اشتلائی" را به نقد کشیم. ابتدا لازم است اسدنا کفرانی
 خویش را با زنگ اسم، از آنجا که اسدنا کفرانی
 تحلیل حیران کفرانی کفرانی و تلقی از ماهیت
 آن استوار مییابد. ما بطور خلاصه و فشرده
 نظر خویش را در این مورد مطرح میسازیم، این
 نظرات بطور مسروح تر به جنبش عرضه شده است.

استنباط ما

از بحران جنبش کمونیستی

جنبش کمونیستی ایران، دستخوش
 یک بحران واقعی است، بحران کد آثار و نشانه
 - های آن را میتوان در شما می غمزه بخوبی
 مشاهده نمود. این بحران، بهمان به یک پدید آمده

محبت اردسا وردهای جنبش کمونیستی به
 هیچ رود معنای با دیده بگاس ضعف ها
 و حیران کفرانی آن نسبت. لیکن اسدنا کفرانی
 نمیکرد که بر این نحولاب جسم موسم و مهمتر
 اسکندرا در درس آموزی و سنا خ کفرانی آن غفلت
 نما بیم و آنرا در خدمت تداوم روند کفرانی ملی جنبش
 بگاز کفرانی، یکی از مهمترین مسائل مورد
 بحث جنبش کمونیستی پس از سازمان وحدت صفوف
 کمونیستیها بود که در بخشی از آن به تشکیلات
 "کفرانس وحدت" آنجا مبد در این دوران جنبش
 کمونیستی که هنوز میراث و سنا سراجا کفرانی
 می حرکتی را بخور عقب ماندهگی و آشفته -
 فکری بدو میسازد. در مجموع خود کفرانی
 انحرافات راستروانه بود. بهترین نمونه
 بار بار این انحرافات را میبوان در برخورد
 تدرب ساسی حساب.

در مورد وحدت سراجا کفرانی جنبش کمونیستی
 ایران که خود طیف با همگون و شکل نگرفته ای
 را در بر میگرفت، یعنی حیران موسم به خط
 ۲، بطور خود بخودی وارد رسدای اشتلائی نام
 کفرانی وحدت کردند.

بحرانی "کفرانس وحدت" علی غم دسا ورد -
 های ناسی از مبارزه در روشی و در آ خرینعی خویش،
 خود جلوه دیگری از اسرووی جنبش سراجا کفرانی
 سرود.

طرح اشتلائی "کفرانس وحدت" عملی و -
 های درونی آنرا به بند کسندوا زحاری سدن
 یک مبارزه اندولوریک فعال به نوبه خود مانع
 گردید. هر چند همان مبارزه اندولوریک اندکی
 که حول مسئله وحدت جنبش کمونیستی صورت
 گرفت توانست در کپای اگونومیستی راست از
 بیوند با طبقه را مورد حمله قرار دهد و دندکاه
 اشتلائی را چه در شکل صریح و چه در شکل پوسیده -
 تری تحت عنوان "همکاری - مبارزه اندولوریک"
 مورد نقد قرار دهد. همسرین دسا ورد دندکاه
 اشتلائی درسی خود کفرانس وحدت بود. لیکن
 اس امیو سنا کفرانی مرریندی دندکاه -
 های وحدت منحرف گردد. انحرافات راستروانه
 مانع گردید که ترهای انحرافی کا ملائعی و طرد

نزدیک به ۲ سال از قبا مبریکه توده های
 خلق میگذرد. در این مدت حاصه تحولات بسیار
 بخود دیده است. اگر فقدان سنا در هب -
 برولتا ریا و عدم رهبری آن برجینتی قدرت را به
 دست بورژوازی و خرده بورژوازی مرفه سنتی
 انداخت و اینان برای حفظ حاکمیت بورژوازی
 و دفاع از سیستم سرمایه داری وابسته به
 دستا وردهای توده های یورس بردند و به سرگوب
 زحمتکشان پرداختند. لیکن زمینه مادی انقلاب
 به قوت خود پافای مانده. به همین جهت از همان
 ابتدا مبارزه انقلاب و فدا انقلاب در ابعاد
 دیگری تداوم یافت. سندر ج روزی و روز توده های
 ما هیئت ارتجاعی قدرت حاکمه جدید را دریافتند
 و طبقات زحمتکش با طرح خواسته های محلی
 خویش مبارزه طبقاتی را شعیب بخسند. روند
 اوضاع در این مدت بخوبی سیرا عتلا با سنده
 مبارزه طبقاتی را نشان میدهد. جنبش توده های
 علی غم افت و خیزهای خود در بر آید خویش
 خیزش نوینی و چشماندا ز سرخ با کوهی را نوید
 میدهد.

جنبش کمونیستی ایران نیز در این دوره
 تغییر و تحول بسیار پذیرفته است و اگر چه هنوز
 بر حیران خویش و عقب ماندهگی عظیم آن از جنبش
 توده های طبقه نشانیافته است و نا اجا دستا در رسده
 برولتا ریا را در فرنا زونیشینی در پیش دارد. لیکن
 دستا وردهای ارزشمندی بدست آورده است. در
 همین مدت به غم ضرباتی که رویز یونیسیم و
 اپورتونیسم بر یکر جنبش کمونیستی وارد آورده
 - است اما مرز ما رکیسم و رویز یونیسیم مشخص تر
 گردیده است. غلبه رویز یونیسیم بر بخشی از
 سازمان چرکهای فدائی خلق و ارتداد آن از
 مارکسیسم اگر چه ضربه سنگینی بر جنبش جوان
 کمونیستی ایران بود ولی به بالاس صفوف
 کمونیستها سبزی ری رساند.

تحولات سریع جامعه، تندسج های مبارزه
 طبقاتی و مبارزه درونی جنبش کمونیستی،
 گرا سنا اوربوسی را بر ملا حنه و
 تما یز با را دقیق تر نمود.

پیش بسوی مبارزه ایدئولوژیک ضامن وحدت جنبش کمونیستی

تاریخی - مشخصی، اساساً حمله ایدئولوژیک داشته و در طی تاریخ تکامل جنبش کمونیستی ایران، بتدریج به یک عینیت مادی تبدیل گردیده است که آثار و عوارض معینی را بر چهره کنونی جنبش ترسیم مینماید. آثار و عوارضی که گرچه اکنون خود بطور عینی مشخصه اساسی جنبش کمونیستی را در حال حاضر تشکیل میدهد، لیکن اساساً در این بحران ایدئولوژیک ریشه دارد.

در تحلیل از این بحران ایدئولوژیک طبعا باید با ریشه‌ها را از محدوده جنبش کمونیستی ایران فراتر نهد و در عرصه جنبش کمونیستی جهانی، که تغییر و تحولات ایدئولوژیک درونی آن در دوران معاصر موجود و مولد این بحران ایدئولوژیک در طی دوره‌های معینی است گمانه‌ها، رویزونیسم در مقطع تاریخی و حساب دوران معاصر جنبش کمونیستی و کارگری جهانی، ضربات جانکاهی را بر این جنبش وارد آورد و در صورت آن بحران را در این زدکشتاکنون همچنان آثار و عوارض آن یا بر جای باقی مانده است. حمله اساسی بحران ایدئولوژیک جنبش کمونیستی، اساساً در رابطه با ضربات و تئوریه‌های ناشی از این ضربات رویزونیسم قابل تحلیل است. این ضربات (یکی ضربه رویزونیسم خروشنجفی و دیگری ضربه رویزونیسم سه‌جانبه‌ای) پس از وارد آمدن بر پیکر جنبش کمونیستی آن را در محاق بحران فرو برد و از آن پس تاکنون و همچنان نیز، بی‌پوشه دریا زئولیدز مینه‌های تداوم این بحران ایدئولوژیک نقش ایفا میکند. تحت تاثیر این ضربات و بحران ایدئولوژیک، جنبش کمونیستی جهانی در بخش‌های مختلف خود، بدرجات و در اشکال متفاوت دستخوش مسائل و ضعف‌ها شده است که مهمترین جلوه‌ها آنها را میتوان در نشست ایدئولوژیک جنبش کمونیستی، نشست ویراکندگی سازمانی و ضعف پیوند با طبقه کارگر و جنبش توده‌ای، بیان نمود.

خاصی اساسی جنبش کمونیستی ایران در حال حاضر نیز، صرف نظر از عوامل عینی ذهنی مشخصی که جنبش کمونیستی سرپرست آن حرکت میکرد، و طبعا در تعیین خطوط اساسی آن نقش تعیین کننده‌ای ایفا میکند، نیز از این چهار چوب فراتر نیست و مستقیماً این آثار و عوارض اساسی ناشی از بحران ایدئولوژیک عمومی را در خود منعکس مینماید. آثار و عوارضی که اکنون برای جنبش کمونیستی ایران تبدیل به یک عینیت مشخص گردیده است. این آثار و عوارض اساسی بحران عمومی ایدئولوژیک را در موارد سه‌گانه زیر میتوان خلاصه نمود.

۱- نشست ایدئولوژیک

نشست ایدئولوژیک منحصر به جنبش کمونیستی ایران نیست. غلبه رویزونیسم خروشنجفی بر حزب و دولت شوروی و به دنبال آن ارتداد بخش عظیمی از جنبش بین المللی

کمونیستی، بزرگترین صریحی بود که جنبش کمونیستی جهانی را دچار آشفته‌گی و تشتت نمود رویزونیسم تئوریک که از با بگاها مادی نیرومندی برخوردار بود با اساساً عموماً فکری حوسس، تنها جمع‌گسترده‌ای را بر علیه نهضت‌های کارگری جهان و همچنین جنبش‌های آزادیبخش آغاز نمود. احزاب راستین کمونیست، رهبری حزب کمونیست چین و حزب کارآلمانی مائزه وسیعی را بر علیه رویزونیسم مدرن شروع نمودند و سرخستانه‌آرمان کمونیسم را ساری نمودند این مبارزه نقش مهمی در پاکیزگی م - ل داشت و جنبش کمونیستی در مرز بندی با این ارتداد عظیم شکوفا گردید. اما هنوز جنبش کمونیستی جهانی از این بحران کاملاً خلاصی نیافته بود که دومین ضربه بر پیکر آن وارد آمد. حزب کمونیست چین به‌دوام رویزونیسم در غلظت و بحران دیگری را در جنبش کمونیستی بوجود آورد همراه با غلبه رویزونیسم بر حزب و دولت چین، بخش دیگری از جنبش کمونیستی را وارد در پیشت گرفت. اثرات این ضربه تنها به تضعیف اردوگاه سویالیسم و تاثیرات رویزونیسم چینی محدود نمیشد، بلکه به سبب ضربه‌ای که به مبارزه ضد رویزونیسمی حزب کمونیست چین وارد آمد به رویزونیسم مدرن فرصت داد تا بیش از پیش به حملات خویش بر علیه مائز کمونیسم بیا فزاید.

اثرات این دوزخیه، گسختگی و تشتت وسیعی در صفوف کمونیستهای جهان به وجود آورده است و آثار آن را در مقابل تنها جم ایدئولوژیک رویزونیسمی آسیا پذیر نموده است. بر متن چنین شرایطی در جنبش جهانی کمونیستی است که باید به تحلیل موقعیت جنبش کمونیستی ایران و اسباب دوشتت آن ایدئولوژیک آن پرداخت.

جنبش نوین کمونیستی ایران که در مرز بندی اولیه با رویزونیسم خروشنجفی شکل گرفته است در یک دوره به سبب غلبه مشی خرده بورژوازی جریکی از مسیر اصلی خویش منحرف گردید. در این دوره عقب ماندگی شدید در عرصه تئوری و چه در عرصه پیوند با طبقه به جنبش کمونیستی تحمیل گردید. مشی جریکی در عین حال بستری بود که در بطن گرایشات مختلف ایدئولوژیک را به همزیستی میکشاند.

در پایان این دوره، اوضاع انقلابی جامعه و حرکت عظیم توده‌ها، این بست مشی جریکی را به درهم شکستن آن مبدل ساخت و جنبش در سخنی اعظم خود به نفی و طرد این مشی ناثل آمد. البته نفی مشی جریکی از مواضع و زوایای فکری مختلفی صورت گرفت. گمانه‌های رویزونیسمی، قهر انقلابی را نیز مورد نفی قرار میداد. در حالیکه نفی مشی جریکی از موضع م. ل و دیدگاه توده‌ای انقلابی علیه رنم ضعف‌های خود مرز بندی روسی و آشکاری علیه نظرات و مواضع رویزونیسمی داشت. در حال به رنم نگه داشتن مشی جریکی جنبش کمونیستی هنوز میبایست آلودگیهای

ایدئولوژیک را از درون خویش بزدا بد. سه عامل در تسدیدتشت ایدئولوژیک مور بود.

اولا - هنوز یک مشی ویرنا مدهرولتوری برجس حا کم نبود. عقب ماندگی تئوریک، جوانی جنبش و ضعف نیروهای م. ل، آسیب پذیری جنبش را در مقابل گرایشات انحرافی مختلف تسدید مینمود.

ثانیا - اوضاع متحول مبارزه طبقاتی سنجیدگی تغییر و تحولات سیاسی از قیام، زمینه را برای عملکرد و بروز گرایشات ایدئولوژیک مساعد مینمود و بر این بسترتدریج گرایشات متفاوت خویش را آشکارا میساختند.

ثالثا - فقدان قطب جهانی کمونیستی و نشست ایدئولوژیک که در سطح جنبش جهانی موجود است. اسباب نشست ایدئولوژیک را در درون جنبش کسترس میدهد. رویزونیسم جهانی که از پایگاه مادی قدرتمندی برخوردار است و دستگاه منجم ایدئولوژیک - تئوریک را دارا میباشد بطور مداوم و مستمر جنبش جوان کمونیستی ایران را موردتهاجم ایدئولوژیک قرار میدهد. ضعفهای جنبش کمونیستی نیز سبب خود آسیب پذیری آن را در مقابل این تهاجم همه جانبه افزایش میدهد.

بدین ترتیب نشست ایدئولوژیک حقیقت مسلمی در جنبش کمونیستی ایران است.

۲- عدم پیوند و نفوذ استوار در طبقه

ضربات ناشی از غلبه رویزونیسم بطور اعموا کمیت حدوده ۱۰ سال مشی جریکی بطور اخص سبب جدائی جنبش کمونیستی ایران از طبقه توده‌ها شده است. انحرافات راستروانه در جنبش و بخصوص انحراف راست در نفی مشی جریکی نیز سبب خود مانع گردیده که جنبش کامهای موشی در این زمینه بر دارد.

بهر حال عدم پیوند و جدائی از طبقه با زتاب خویش را در ساخت عمدتاً روشفکری نیروهای م. ل با زمی یا بد که خود زمینه ساز زلزله و آسیب پذیری در مقابل گرایشات انحرافی مگردد.

۳- خرده کاری و پراکندگی

بحران جنبش کمونیستی که دچار تشتت و جدائی از طبقه بود، هنگامیکه با گسترش اعتسای انقلابی جامعه و سرور و تسدید گردید، گسترده گی اسباب مبارزه طبقاتی و ظابف عظیمی را در برابر کمونیستها قرار داد در حالیکه آثار آن به سبب تشتت ایدئولوژیک و پراکندگی وضع ها و جدائی خویش، توانائی ساختگویی بدین وظایف سنگین را نداشتند. عدم تناسب بین نیرو و وظایف بحران را عمیق تر ساخت. اما از طرف دیگر شرایط انقلابی، زمینه ساز زرنده گسترش جنبش کمونیستی بود. تشکلات مختلف در این روند شکل گرفته و رشد کردند. این رشد در عین حال توسعه پراکندگی را به همراه آورد در حالیکه تشتت و پراکندگی موجود و اولافقدان برناموشوروی انقلاب باعث میگردید که هر جمعی برای فعالیت

پیکار

خود را متشکل ساخته و محفل و گروه جدیدی بوجود آورند.

عقب ماندگی فاحش عنصر آگاه م. ل. از جنبش توده‌های در شرایط پراکندگی و جدائی آنها از توده‌ها بیماری خرده‌کاری را برجسته‌تر می‌کند. نمود این خرده‌کاری و پراکندگی اگر چه در مراحل اولیه بسیار نگرش جنبش بود، اما بسا گذشت زمان و با توجه به گسترش اعتلا انقلابی با به‌هرزیردن نیروها به تشدید بحران منجر گردید.

و اما خرده‌کاری و پراکندگی اگر چه در تشدید بحران تاثیر می‌گذارد، لیکن خود با نتایج تبعی و ناگزیر تشکلات ایدئولوژیک و عدم پیوند با طبقه توده‌هاست.

گفتیم که پراکندگی در مقطع رشد جنبش هنگامی پدید می‌آید که ایدئولوژی م. ل. خود را در یک مشی و برنامه منسجم متبلور ساخته است و در نتیجه نمیتوانند نیروها را، حول خویش گرد آورد. پراکندگی را بطور کامل زمانی میتوان بر طرف ساخت که تشکلات ایدئولوژیک به وحدت بر سر برنامه و تاکتیک مشخص تبدیل گردد.

خرده‌کاری نیز در ایران تنها از اعتلا جنبش توده‌ای، عقب ماندگی عنصر آگاه و پراکندگی ناشی نمی‌گردد، بلکه عدم پیوند و جدائی از طبقه و توده‌ها نیز دامن خرده‌کاری را وسیع‌تر می‌کند. چرا که بسیاری از وظایفی را که تنها سازمان‌های توده‌ای قادر به انجام آن با سخگویی بدان می‌باشند به عهده تشکلات م. ل. می‌گذارد و از طرف دیگر جنبش را از منبع تغذیه‌ای چون جنبش طبقه که میتواند با پرورش نیرو، خود را تقویت نماید محروم می‌سازد.

در مجموع برخلاف روسیه که با پشت سرگذاشتن یک دوره آمادگی تئوریک و نفوذیاتی در جنبش کارگری خرده‌کاری و پراکندگی به معضل اصلی بدل گشته بود، در ایران جنبش کمونیستی فاقد چنین ویژگی است. بدین ترتیب می‌بینیم که تشکلات ایدئولوژیک، جدائی از طبقه کارگر و توده‌ها و برپایه‌های ضعیف، خرده‌کاری و عقب ماندگی جنبش کمونیستی در شرایط اعتلا جنبش، به‌شما به‌خصوص اساسی جنبش کمونیستی ایران، انعکاس از بحران عمومی ایدئولوژیک جنبش کمونیستی جهان است که در بعد ملی به صورتی که بیان کردیم متجلی گردیده است و مجموعاً نمودهای اساسی آن بحران عمومی ایدئولوژیک را پدیدار می‌سازد.

ماهیت جنبش کمونیستی

حزب طبقه کارگر محصول پیوند سوسیالیسم علمی با جنبش طبقه کارگر است. تحقق این امر طبیعتاً یک روزه صورت نمی‌پذیرد و برای رسیدن بدان باید راهی سخت و پرفراز و نشیب را پیمود و این امر تلاش و سخت‌کوشی نیروهای کمونیست را می‌طلبد.

با تحقق حزب، ایدئولوژی م. ل. در برنامه

مشق و آسانا مه و احدی مادیت می‌یابد. در آن زمان دیگر تنها یز جنبش کمونیستی از دیگر نیروهای غیر پرولتری را این برنامه، مشی و آسانا مه تعیین خواهد کرد. لیکن تا آن هنگام ایدئولوژی (م. ل.) بصورت طیفی در تشکلات مختلف کمونیستی انعکاس می‌یابد. اما آیا در این شرایط جنبش کمونیستی دارای تعریف و مرز بندی مشخصی نیست؟ به نظر ما چرا. ماهیت ایدئولوژی (م. ل.) از هنگام تدوین آن توسط مارکس و انگلس و سپس شکل آن در عصر امپریالیسم (یعنی لنینیسم) همواره در مرز بندی صریح و قاطع با اشکال مختلف ایدئولوژی بورژوازی و همچنین بینس و سیاستهای مختلف خرده‌بورژوازی که وابسته به ایدئولوژی بورژوازی هستند نهفته است. ما رکیسم لنینیسم تنها در مقابل و مبارزه با این ایدئولوژی و شائب خرده‌بورژوازی رشد و نمو کرده است و طبعاً در مرز بندی با آن قابل تعریف می‌باشد. در این مبارزه بورژوازی با نفوذ در جنبش پرولتاریا تلاش می‌کند موجب انحراف پرولتاریا از ایدئولوژی طبقه‌ای خود گردد.

در عصر ارتداد (م. ل.) بصورت راست (از جمله رویزیونیسم خروشجفی و سه‌جانی) و "چپ" (از جمله تروتسکیسم) تظاهر پیدا میکند. بنابراین ماهیت ایدئولوژی (م. ل.) در عصر در مرز بندی قاطع و صریح با اشکال ارتداد و ابخصوص رویزیونیسم خروشجفی، سه‌جانی و تروتسکیسم نهفته است.

امروزه تمامی محافل، گروهها و سازمانهای که با رویزیونیسم خروشجفی، سه‌جانی و تروتسکیسم مرز بندی دارند و در قاع از م. ل. علیه این جریان‌ها ضد انقلابی برمی‌آیند جز جنبش کمونیستی هستند. لیکن نکته مهم اینجا است که بخاطر سطح تکامل فعلی جنبش کمونیستی و فقدان حزب و وجود تشکلات ایدئولوژیک در جنبش کمونیستی ما، مرز بندی با این انحرافات مرتدا نه از عمق یکسانی برخوردار نمی‌باشند و در نتیجه جنبش کمونیستی طبقی از نیروهای پیگیر و پیگیر را در بر میگیرد.

در طیف نیروهای ناپیگیر، تشکلاتی قرار دارند که نسبت به رویزیونیسم خروشجفی، سه‌جانی و تروتسکیسم دارای تزلزلات شدید ایدئولوژیک می‌باشند، این تشکلات با آنکه مدعی مرز بندی با رویزیونیسم خروشجفی هستند ولی در عمل نسبت به مادیت یافتن این رویزیونیسم در قالب حزب و دولت بورژوازی امپریالیستی شوری دچار تردید ابهام و تزلزل رویزیونیستی بوده و آنرا سوسیال امپریالیسم به مثابه یک قدرت سیاسی - اقتصادی امپریالیستی نمیدانند.

در طیف نیروهای پیگیر، تشکلاتی قرار دارند که دارای مرز بندی قاطع و صریح در برابر رویزیونیسم خروشجفی، سه‌جانی و هم چنین تروتسکیسم بوده، در برخورد به قدرت سیاسی موضعی استوار و سزاوار پذیرداری دارند. این نیروها دولت شوروی امروزی را یک دولت

سوسیال امپریالیستی - اقتصادی آنرا اقتصاد امپریالیستی میدانند.

بدین ترتیب با وجود تشکلات ایدئولوژیک و وجود طیفهای پیگیر و ناپیگیر در جنبش و تا هنگامیکه مرز بندی با اشکال انحراف و ارتداد در چرخه‌های یک مشی و برنامه و آسانا مه حزبی از عمق و همگونی یکسانی برخوردار نگردد، نمیتوان معیارهای حضور در جنبش کمونیستی را با معیارهای وحدت یکسان گرفت. بلکه باید با مبارزه ایدئولوژیک قاطع و فعال انحرافات و تزلزلات ایدئولوژیک را از درون صفوف جنبش کمونیستی زدود، و معیارهای حضور در جنبش کمونیستی را تا معیارهای وحدت در وجود برنامه و آسانا مه حزبی ارتقاء بخشید و بدین ترتیب شرایط را برای تحقق ایجاد حزب طبقه کارگر فراهم نمود.

و اما همین جا باید یاد کرد که راست و "چپ" از ماهیت جنبش کمونیستی مرز بندی کنیم. درک راست هر چند مرز بندی با اشکال ارتداد از (م. ل.) را برای تعریف جنبش کمونیستی میبپذیرد لیکن با نادیده گرفتن تزلزلات و انحرافات مختلف و با چشم پوشیدن بر وجود طیف پیگیر و ناپیگیر، معیارهای وحدت جنبش کمونیستی را تا معیارهای حضور در جنبش کمونیستی در شرایط حاضر تزلزل میدهد.

این درک بر بینه‌های مکانیکی استوار است که وحدت درون جنبش کمونیستی را مطلق میکند و تضادهای درونی آنرا مورد نفی قرار میدهد و به همین جهت سازش با انحرافات را تبلیغ میکند. در واقع خود این دیدگاه دارای گرایش رویزیونیستی بوده و بجای مبارزه بر علیه رویزیونیسم، آشتی طلبی با آنرا در پیش میگیرد و راه برای رشد رویزیونیسم در جنبش هموار میسازد. در مقابل آن، درک "چپ" این واقعیت را نادیده میگیرد که هنوز جنبش کمونیستی ایران نتوانسته است خود را حول یک تئوری و برنامه مودر پیوند با جنبش کارگری متحد و متشکل سازد و به سبب همین فقدان قطب ایدئولوژیک - سیاسی، توده‌ها بسیاری که قلبشان بخاطر کمونیسم می‌تپد و حاضرند در این راه به هرگونه فداکاری دست زنند در این گرایشات رویزیونیستی اسیر می‌شوند و از نیرو برای تصحیح آنها با یدر مبارزه ایدئولوژیک پیگیری قاطع مرز ما رکیسم را با اپورتونیسم روشن نمود.

درک "چپ" که دچار ایده آلیم است ذهنیت و آرزوهای خویش را بجای واقعیت میگذارد و با نادیده گرفتن واقعیت، جنبش کمونیستی را به طیف نیروهای بی‌شروط پیگیر محدود میسازد و بدین ترتیب به صرف اینکه برخی نیروها به گرایشات و تزلزلات رویزیونیستی آلوده هستند آنها را خارج از جنبش کمونیستی قرار میدهد. این دیدگاه بجای آنکه مبارزه ایدئولوژیک را در جهت زدودن انحرافات جنبش و ارتقاء معیارهای ایدئولوژیک سیاسی حضور

آن را مورد بحث قرار داده و سپس انحرافات اساسی و بیامدهای عینی آنرا بررسی نماییم. همین جا تذکره این نکته ضروری است که چون در بیامدها و دیگر نوشته‌های رسمی رفقای "وحدت انقلابی" نیز "تسکيلات گذار" - که نخستین بار در جزوه "وحدت مسئله مرکزی و محوری نیروهای م. ل." آمده است - به عنوان نام به‌واسطه این شکل‌گیری و وحدت آنان مورد تاکید و پذیرش قرار گرفته است. ما جزوه فوق را جزو آثار رسمی رفقا میدانیم و از همین زاویه آنرا در کنار دیگر نوشته‌های رفقا مورد بحث قرار می‌دهیم.

استنباط "وحدت انقلابی"

از بحران جنبش کمونیستی چیست؟

استنباط رفقای "وحدت انقلابی" از وضعیت و بحران جنبش کمونیستی ایران سرودهای استوار است. نخست عمده دیدن سراسر کنده‌گی و دوم تلقی غیرطبقاتی و راستروانه از تشکیلات ایدئولوژیک.

رفقای "وحدت انقلابی" از طرح صریح عمده بودن سراسر کنده‌گی اجتناب میکنند و حتی در ظاهر امر مبارزه ایدئولوژیک را حلقه اصلی بین ما و مینما بین ما می‌نظرند که خواهم دید این تنها بوش نوینی برای دیدگاه اشتقاقی است. در حالیکه بینش حاکم بر کله‌آنها را جمله جزوه "وحدت مسئله..." همانا عمده دیدن سراسر کنده‌گی است که خود را در تمامی عبارات نامشروع می‌نماید.

رفقا در جزوه فوق، اسکالات و کمبودهای (؟) حاکم بر مجموعه جنبش را در سه وجه خلاصه میکنند:

- ۱- خرده‌کاری و سراسر کنده‌گی ۲- تشکیلات ایدئولوژیک وضع تئوریک ۳- ضعف بیوندی طبقه و توده‌ها و جدائی از جریانات سیاسی (صفحه ۸) و مدعی می‌شوند که اینها در رابطه با یکدیگر هستند.

اما آنچه در سراسر جزوه و بیست‌س که بر آن به‌جسم می‌خورد این است که بحران جنبش کمونیستی اساسا بحران سراسر کنده‌گی است و سراسر کنده‌گی، آن را حلقه اصلی رفع بحران جنبش کمونیستی می‌سازد. حال اینجاست که رفقا در توضیح موقعیت جنبش کمونیستی سراسر کنده‌گی ۲۸ مرداد تنها به همین مسئله یعنی سراسر کنده‌گی توجه دارند: "سراسر کنده‌گی جنبش کمونیستی و فعالیت مستقل و جداگانه گروه‌ها و محافل م. ل. در ۲۵ سال اخیر نتایج وخیم و مصیبت‌باری بر جنبش فدا میریالیستی - فدا رتجایی خلقهای میهن ما داشته است و این سراسر کنده‌گی و حرکت مستقل و جداگانه نه در راه‌های پیش (صرف نظر از اختناق فانیستی رژیم‌ها) اساسا ناشی از نفوذ ریزینوسیم در جنبش ما رکیستی ایران و هم - جنبش می و پیش جریکی بوده است."

(جزوه "وحدت مسئله..." صفحه ۵)
با بدرسید حرا در تاریخ ۲۵ ساله اخیر جنبش کمونیستی صرفا بر سراسر کنده‌گی تاکید دارد؟

را به موازات یکدیگر سبب بر نداشتن مبارزه برای زدودن جنبش از انحرافات و نازلالات سراسر جنبش و وحدت آن حول منی، برنا مه‌واسا مه‌واسا مه‌واسا و دوم با بیوندی طبقه کارگر و مسلح کردن بیسروان طبقه به ایدئولوژی (م. ل.) و متسکلت ساختن آنها در حزب طبقاتی خود.

به اعتقاد ما وحدت جنبش کمونیستی تنها در وجود حزبی طراز نوین می‌تواند امدادیت یا بند از اینرو حلقه اصلی را در رسیدن به چنین وحدتی مبارزه ایدئولوژیک پیگیری و قطع بر بستن سراسر کنده‌گی حول مسائل تئوریک و وظایف عملی بین نیروهای درون جنبش نویسی کمونیستی ایران می‌دانیم.

این دیدگاه که در گذشته نیز بدرستی بر آن تاکید داشتیم هم‌با آکا دمیس که مبسوطه مبارزه ایدئولوژیک را تنها بر سراسر کنده‌گی و جدا از سراسر کنده‌گی محدود می‌سازد در مرتبه‌های داردهم با اکتوسیموسا زش طلبی که بر تشکیلات ایدئولوژیک جسم می‌شود و برای سراسر کنده‌گی به وظایف عملی اصول را زیر پا می‌نهد و به سراسر کنده‌گی و وحدتی فرمالیستی درمی‌غلطد.

روشن است که این مبارزه ایدئولوژیک با ایدئولوژی خودروشی و بی‌برنا مه‌خارج گردد و با تمرکز خویش حول اساسی ترین وظایف و تا مین انضام می‌بانی ایدئولوژیک سیاسی بر علیه ریزینوسیم و با تالیهای آن، مرتزبندی‌های درون جنبش را روشن سازد و راه را برای رسیدن به وحدتی اصلی حول برنا مه‌واسا مه‌واسا مه‌واسا هموار نماید.

دیدگاه اشتقاقی

برچه مبانی فکری استوار است

بین ما از این گفتیم که در جریان کنفرانس وحدت، دیدگاه اشتقاقی از وحدت مورد نقد قرار گرفت و محتوای راست آن بر ملا گردید. در این پروسه تنها پتانسی محوری مبارزه ایدئولوژیک در امر وحدت جنبش کمونیستی ظاهر نمود. بدین ترتیب قرار گرفت لیکن مؤلف بر خورد و تفسیری دیدگاه اشتقاقی یکسان نبود که اینک در مورد جنبش دانشجویی با دیدگاه اشتقاقی خود را نمایان ساخت. بهر حال دیدگاه اشتقاقی پس از عقب نشینی موقتی، با دیدگاه ریزینوسیم آراسته و تئوریزه تری به میدان آمد و این همان دیدگاه حاکم بر طرح "تسکيلات گذار" بود که سراسر نام مبارزه تئوریک وحدت ۸ گروه و تسکلت "وحدت انقلابی" برای آزادی طبقه کارگر گردید. دیدگاه اشتقاقی "تسکيلات گذار" استنباطی مشخص را از بحران جنبش کمونیستی و تلقی و سه‌خوس را از ما هیئت جنبش کمونیستی ارائه می‌دهد و طرح خوس را برای وحدت جنبش کمونیستی سراسر اساسی می‌سازد. از همین رو، ما برای اینکه بتوانیم این دیدگاه را بطور ریزینه‌ای مورد نقد قرار دهیم ابتدا استنباط آنرا از وضعیت و بحران جنبش کمونیستی و تلقی اسازما هیئت

در جنبش کمونیستی تا حد معیاری وحدت حول منی، برنا مه‌واسا مه‌واسا مه‌واسا در دستور کار قرار دهد. مبارزه ایدئولوژیک و مرتزبندی همه جا نبوده سیاسی - ایدئولوژیک نه تنها بخشی از جنبش کمونیستی را شتابنده خارج از جنبش کمونیستی قرار می‌دهد، بلکه با عدم پیگیری در مبارزه ایدئولوژیک عرصه را برای شرکتی ریزینوسیم هموار می‌نماید و در نتیجه به جنبش کمونیستی ضربه می‌زند.

جمع بندی کنیم:
بحران جنبش کمونیستی از سه مؤلفه تشکیل می‌گردد.

نخست تشکیلات ایدئولوژیک - سیاسی و عدم وجود یک منی و برنا مه‌حزبی. این امر از طرف دیگر به معنای عملکرد گریزات انحرافی در درون جنبش می‌باشد. بدین ترتیب تشکیلات ایدئولوژیک نه تنها از عقب ماندگی تئوریک ناشی می‌شود بلکه اساسا انعکاس بحران عمومی ایدئولوژیک ناشی از ضربه ریزینوسیم و سوم آن می‌باشد، بر مبنای از این آشفتگی فکری و عدم قطب ایدئولوژیک - سیاسی است که گریزات مختلف ایدئولوژیک امکان حضور و فعالیت می‌یابند.

دوم عدم بیوندی و جدائی از طبقه که نه تنها جنبش را از یکی از شرایط ضروری تشکیل حزب محروم می‌سازد بلکه به نوبه خود، به سبب آنکه نیروهای م. ل. را در بافتی روشنفکری نگاه میدارد و آسیب‌پذیری در مقابل انحرافات و نازلالات مختلف را افزایش می‌دهد.

سوم قرار گرفتن جنبش کمونیستی در متنی اعتلا با بنده وظایف گسترده‌ای را در مقابل او قرار می‌دهد. در حالیکه توان و آمادگی سیاسی سراسر کنده‌گی به تمامی این وظایف را ندارد. عقب ماندگی جنبش کمونیستی بر سراسر کنده‌گی، ایدئولوژیک، جدائی از طبقه و سراسر کنده‌گی، خرده‌کاری را به آن تحمیل می‌کند که به نوبه خود دامنه بحران را افزایش می‌بخشد.

در مجموع تشکیلات ایدئولوژیک و جدائی از طبقه مؤلفه‌های اصلی بحران می‌سازد و خرده‌کاری و سراسر کنده‌گی به عنوان نتایج تبعی دو مؤلفه فوق در شرایط رشد و اعتلا جنبش نقش تشدیدکننده را ایفا می‌نمایند.

و اما تا زمانیکه سراسر کنده‌گی از حزب خویش محروم است. وظیفه مرم و اساسی کمونیست‌ها مبارزه در جهت ایجاد آن می‌باشد. پیروان ریزینه برای نابودی نظام طبقاتی و رسیدن به جامعه کمونیستی نیازمند حزب طبقاتی خویش است حزبی که با حفظ استقلال پیروان را، رهبری او را بر جنبش دموکراتیک - فدا میریالیستی تا مین نماید و شرایط را برای استقرار دیکتاتور پیروان را و گذار به جامعه بی طبقه فراهم سازد. ضرورت حزب با منافع تاریخی پیروان را عین است. برای تحقق ایجاد حزب به ما به وظیفه مرم و اساسی خویش کمونیست‌ها با ایدئولوژیک

پیکار

آیا مسئله اصلی فعالیت مستقل گروه‌ها و محافل م. ل بوده است؟ چه چیز مانع وحدت صفوف کمونیست‌ها می‌گردد و در چه صورتی پراکندگی می‌توانست به وحدت آنها تبدیل شود؟ واقعاً چرا ضربات رویزیونیسم را بر جنبش کمونیستی ایران محدود به پراکندگی می‌کنید و تنها بدان توجه دارید؟ ... اینجا است که استنباط مکتب نیکویی و بینش فرمالیستی رفقا از بحران جنبش کمونیستی خود را نشان می‌دهد. در بیین ضعف‌ها و انحرافات بی‌شمار جنبش کمونیستی در ربع قرن اخیر، تنها فعالیت مستقل و جداگانه گروه‌ها و محافل را دیدن چه چیز را نشان می‌دهد؟ وقتی رفقا ضربات عظیم رویزیونیسم بر جنبش کمونیستی ایران را - که هنوز نتوانسته است دامین خویش را از آلودگی‌های آن پاک سازد - به پراکندگی تشکیلاتی محدود میسازند آیا باید از تاریخ جنبش کمونیستی جهان به‌طور عمده ایران به‌طور خاص بی‌اطلاع باشند و یا اینکه می‌خواهند زمین‌ها را برای نتیجه‌گیری‌های انحرافی بعدی فراهم آورند یعنی محدود کردن بحران جنبش کمونیستی ایران به پراکندگی نیروهای کمونیست.

ما قبلاً گفتیم که غلبه رویزیونیسم مدرن بر حزب و دولت شوروی و ارتداد بخش عظیمی از جنبش بین‌المللی کمونیستی نشئت بزرگی را در آن بوجود آورد و جنبش کمونیستی ایران نیز از این ضربه درامان نماند. ما هنگامیکه کمونیست‌های جهان به رهبری حزب کمونیست چین و حزب کارآلبانی مبارزه وسیعی را بر علیه رویزیونیسم و در دفاع از آرمان کمونیسم آغاز نمودند، جنبش کمونیستی در مرزبندی با این ارتداد دغلوصله ایدئولوژیک خود را حفظ کرده و در ایران نیز جوآنه‌های شکل‌گیری جنبش نوین کمونیستی با طرد لجن زار رویزیونیسم قدر افراشت.

اما به سبب ضعف‌های درونی خویش و همچنین ضعف عمومی جنبش جهانی به انحراف دیگری یعنی مشی‌چریکی دچار گردید. این انحراف حرکت جنبش را از مخرای اصلی خویش منحرف ساخت و به نوبه خود لطامات سنگینی بر نیروهای جنبش وارد آورد.

بدین ترتیب روشن است که ضربه رویزیونیسم قبل از هر چیز سبب تشتت ایدئولوژیک گردید و شکل‌گیری جنبش نوین کمونیستی نیز نمی‌توانست جزاً از طریق مبارزه با آن صورت گیرد.

اما رفقا با نا دیده‌انگاشتن تشتت ایدئولوژیک و نا کید بر نتایج و خیم فعالیت مستقل و جداگانه نیروهای م. ل در ۲۵ سال اخیر در واقع زمین‌ها را برای استدلالات بعدی خویش فراهم می‌کنند. اگر در ۲۵ سال اخیر مسئله اصلی کمونیست‌ها پراکندگی بوده است روشن است که با تغییر شرایط و گسترده‌گی وظایف حلقه اصلی فقط و فقط رفع پراکندگی تشکیلاتی خواهد بود.

البته رفقا برای آنکه راه انتقادات گذشته را بر دیدگاه ائتلافی ببینند مدعی می‌شوند که: "چنانچه وجه اول یعنی خرده‌کاری و پراکندگی بدون توجه به وجه دیگر حلقه اصلی تعیین‌کننده ارزیابی شود راه حل ارائه شده در درجه اول و قبل از مشخص کردن مرزبندی‌های ایدئولوژیک - سیاسی از میان برداشتن مرزهای تشکیلاتی خواهد بود." (هما نجا صفحه ۹)

که البته خواهد دید علی‌رغم این مرزبندی ظاهری این دیدگاه به همین جا منتهی می‌گردد که اینک چنین نیز شده است. رفقا حتی چند سطر پایین تر، حلقه اصلی را رفع تشتت ایدئولوژیک ارزیابی می‌کنند لیکن این در واقع یوشی تا زه‌ای است که مباحثات درون جنبش کمونیستی به دیدگاه ائتلافی تحمیل کرده است. چون بسا درکی که از تشتت ارائه می‌شود این بیان منسل اینست که دهان را با زکنی برای آنکه چیستی نگفته‌باش!

بهر حال به‌رغم این دو عبارت، تحلیل و بینش رفقا حکایت از چیز دیگری می‌کنند که در تمام عبارات این جزوه، در اطلاعیه وحدت و دیگر آثار "وحدت انقلابی" خود را نشان می‌دهد. ما برای اثبات نظر خود تنها به چند نمونه محدود اکتفا می‌کنیم:

"اکنون مدت‌هاست دیگر عصر فعالیت‌های مستقل گروهی تاریخاً به سر آمده است و هر کس این مطلب را درک نکند نه از مبارزه سیاسی بوئی برده است و نه از دینا میسمونیا زهای مبارزه طبقاتی" (هما نجا صفحه ۵)

"در دوره کنونی هر کس و هر نیرویی که شرایط تکامل یافته و بطور کلی زیر و رو شده کنونی را درک نکند، هر نیرویی که در صد با شد هنوز همان نیازها، دیدگاه‌ها و روش‌های دوره قبل را در دوره جدید ادامه دهد و بطور خلاصه هر نیرویی که رسالت فعالیت گروهی و منفرد را پیاپی یافته‌اند نقدی را موجب عقب‌کنیدن جنبش می‌گردد" (هما نجا صفحه ۶ - تا کید دغطی از ما است)

"با یدتوانست با تکیه به نیروی توده‌ها و با اعتماد به آنها و با اعتقاد به اینکه آنان قادرند بسیاری از اشکالات ما را تصحیح کنند ما مورد تمفیه قرار دهند حرکتی را در جهت وحدت و در جهت شکستن طلسم شوم پراکندگی آغاز کرد." (هما نجا صفحه ۳۰ تا کید از ما است)

"مسئله مرکزی و محوری نیروهای م. ل، نه رشد و گسترش مستقل و پراکنده خویش و نه پاسخ‌گویی جداگانه به مسائل و نیازهای جنبش کمونیستی، کارگری و توده‌ای بلکه در درجه اول یافتن راهی برای پیاپی بخشیدن به پراکندگی موجود و برداشتن گام‌های عملی و مشخص در این رابطه است" (اطلاعیه "چگونه به وحدت رسیدیم" تا کید از ما است).

و..... بدین ترتیب "طلسم شوم" بحران جنبش، پراکندگی است و حلقه اصلی نیز طبعاً "یافتن

راهی برای پیاپی بخشیدن به پراکندگی موجود خواهد بود.

همین معلول را دیدن و علت را چشم‌پوشیدن بنیان فکری دیدگاه ائتلافی را تشکیل می‌دهد. پراکندگی و دوران محفلی از ویژه‌گی‌های قبل از حزب است و معلول فقدان برناموشی واحد و جداگانه از طبقه و توده‌هاست. درست است که پراکندگی خود در تشدید بحران موثر است و به خصوص در شرایط اعتلا خرده‌کاری عظیمی را به جنبش تحمیل می‌کند، اما تا هنگامیکه تشتت ایدئولوژیک موجود است، تا هنگامیکه انحرافات مختلف ایدئولوژیک در جنبش عمل می‌کنند تا هنگامیکه مرزبندی با اشکال اپورتونیسم و ارتداد از جمله رویزیونیسم از عمق و انسجام لازم برخوردار نیست تا هنگامیکه به سبب عدم پیوند و جداگانه از طبقه، جنبش از ساختاری روشنفکری برخوردار است و پوسته محفلی خویش را در هم شکسته است و بالاخره تا هنگامیکه تا مین انسجام مینا ایدئولوژیک - سیاسی جنبش وحدتی بر اساس مشی و برناموشی و اسانماه واحداصل نگردیده است نمیتوان پراکندگی را از بین برد.

"ما دام که ما در مسائل اساسی برناموشی تا کتیک وحدت‌ناشتیم اشکارا می‌گفتیم که در دوران پراکندگی و محفل‌بازی زندگی می‌کنیم، علناً اظهار می‌داشتیم که قبل از متحد شدن باید مرزبندی نمود در آنوقت ما از شکل‌های سازمان مشترک حتی دم‌هم‌نمیزدیم، بلکه فقط و فقط در باره مسائل جدید (در آن موقع واقعاً هم جدید) مبارزه برناموشی و تا کتیک با اپورتونیسم چون و چرا می‌کردیم" (لتیونیک گام به پیش دوگام به پس)

در حالیکه رفقا بدون توجه به تشتت، بدون روشن شدن مرزها رکیسم با اپورتونیسم، بدون توجه به ساخت روشنفکری جنبش و محفل‌بازی آن و بالاخره بدون تلاش و مبارزه برای تا مین وحدت برناموشی و تا کتیک ما رکیستی - لتیونیستی فریاد برمی‌آورند که "عصر فعالیت‌های مستقل تاریخاً به سر آمده است"، "رسالت فعالیت گروهی" به پیاپی رسیده است، پراکندگی "طلسم شوم" است و باید در درجه اول راهی برای پیاپی بخشیدن بدان یافت و این هم معلوم است چه خواهد بود نفی صوری مرزهای تشکیلاتی برای پیاپی دادن به پراکندگی، اما این تمام ما جرانست. برای آنکه به کینه دیدگاه رفقا پی بریم اجازدهید درک و استنباط آن را از تشتت ایدئولوژیک مورد بررسی قرار دهیم.

دومین پایه استنباط رفقا از بحران بر نگرش غیرطبقاتی و راستروانه‌ان از تشتت ایدئولوژیک قرار دارد. زمانی که از تشتت ایدئولوژیک هم‌سخن گفته میشود، پاره‌ای ایهامات (؟!) مدنظر است:

"مسائل ایدئولوژیک موجود پیش از آنکه نماینده اختلافات ایدئولوژیک و نما ینده سیستم‌های فکری متفاوت باشد بی‌نگرانیها مات

ونا روشنی‌هایی در مسائل تئوریک است از همین روزها اکثر موارد این اختلافات را نه طبقاً تی بل معرفتی ارزیابی میکنیم و نه طبقاً آ م س د ن به تئوریک موجود را همکاری و همکوشی نزدیک میان کلیه نیروهای م ل برای حل مسائل و ابهامات تئوریک و مبارزه (همان جزوه صفحه ۱۲ - تاکید زماست)

اینجا دیگر عمق نگرش راست و سازش طلبانه رفقا نمایان میگردد. بحث را با چند سوال ادامه میدهم. آیا برخوردهای متفاوت به تنا کتیک مبارزه مسلحانه توده‌های پیش از قیام‌ناشی از ابهامات بوده است؟ آیا اختلاف دیدگاه‌های وحدت در جریان کنفرانس وحدت از نا روشنی‌ها سرچشمه میگرفته است؟ آیا تحلیل‌های مختلف و برخوردهای متفاوت به واقعیت‌ها معرفتی بوده اند؟ آیا اختلاف در اتخاذ تاکتیک در قبال شرکت در انتخابات مجلس خبرگان و شورای اسلامی از ابهامات تئوریک بوده است؟ آیا دیدگاه‌های مختلف نسبت به جنبش دانشجویی از نا روشنی‌ها ناشی شده است؟ آیا بروز انحرافات عمیق در جریان جنگ ایران و عراق معرفتی بوده است؟ آیا رشد گرایش‌ها رویزیونیستی در جنبش معرفتی بوده است؟ دیدیم که چگونه رشد گرایش‌ها رویزیونیستی در سازمان چریک‌ها بخشی از آنرا به منجانب رویزیونیسم فروبرد. دیدیم که چگونه رشد همین گرایش‌ها رقیب رزمندگان را به انحراف عمیقی دچار ساخت و.....

از رفقای "وحدت انقلابی" میپرسیم مگر همین "اتحادیه کمونیست‌های دیروز" نبود که در کنار شما در همین جزوه حکم بر معرفتی بودن اختلافات ایدئولوژیک میداد ولیکن امروز به یک نیروی سوسیال شونیست و "اتحادیه رویزیونیست‌ها" تبدیل شده و چنین به سرعت راه رتدا و دور غلطیدن به رویزیونیسم را در پیش گرفت. آیا اپورتونیسم اتحادیه کمونیست‌ها را هم ناشی از نا روشنی‌ها و ابهامات تئوریک میدانید؟ لابد پروسا رتدا و اتحادیه کمونیست‌ها نیز "نه طبقاً تی بل معرفتی" بوده است؟

واقعاً چنین درک اپورتونیستی چگونه راه را بر سازش با انحرافات مختلف باز میگذارد و عملاً آشتی طلبی را تبلیغ می نماید. واقعیت دوساله اخیر مبارزه طبقه‌های بخوبی محتوای غیر - طبقه‌ای و آشتی طلبانه نگرش رفقا را به "تشتت ایدئولوژیک" نشان میدهد.

با به فلسفی چنین نگرشی نه دیا لکتیک مارکسیستی بلکه متافیزیک است. نفی تضاد و مطلق کردن وحدت بی سبب نیست. اختلافات علاوه بر اشتداد و تشتت ایدئولوژیک هم صد البته ابهامات و نا روشنی‌های تئوریک است. و اما رفقا که در توجیه نظر خود مصر هستند ضمن متهم کردن دیگران به مطلق گرایی "استدلال میکنند:

"ما وجود چند گروه و سازمان متما یزدرون این طیف خود دلیلی بر رد این نظریات است

حون روشن است که ما به همین تعداد به سیستم های فکری متفاوت و نه حنی مسئله مورد اختلاف داریم" (هما نجا صفحه ۱۱ تاکید زماست)

آیا بحث بر سر اینست که با دیدگاه دات تنکلات "مسئله مورد اختلاف" و یا سیستم‌های فکری منسجم داشت؟ به نظر ما خیر. بحث بر سر نفی تضاد و مطلق کردن وحدت و درک اپورتونیستی راست از تشتت ایدئولوژیک است. و اما چگونه؟ اولاً - بر هر تنکلی در مجموعه خود یک دیدگاه عمومی حاکم بوده است که خود را در بر خوردی به مسائل مختلف نشان داده است. آیا بین برخورد به تاکتیک مبارزه مسلحانه پیش از قیام، دیدگاه وحدت، برخورد به جنبش دانشجویی، برخورد به انتخابات و واقعیت‌ها و... هیچ ارتباط منطقی وجود نداشته است؟ روشن است که در فقدان یک مبنی و برنام منسجم و ولتری، گرایش‌ها مختلف ایدئولوژیک میتوانند در این دیدگاه‌های عمومی عملکرد داشته باشند و به درجات مختلف روند عمومی این دیدگاه را تعیین نمایند. همین جا ابهامات و نا روشنی‌های تئوریک در کندی تمام یزکامل گرایش‌ها و نقیض ایفا میکنند در حالیکه پیچیدگی‌ها و روند متحول مبارزه طبقه‌ای بر تمام یز آنها سرعت میبخشد. بدین ترتیب اختلافات ایدئولوژیک را نباید به مسائل مورد اختلاف محدود نمود.

از طرف دیگر واقعیت اینست که در شرایط متشتت جنبش هنوز هیچ نیروی از آن از خط مشی همه‌جا نبویک برنام منسجمی برخوردار نیست لیکن این هیچگاه به معنای رد وجود دیدگاه عمومی و خط مشی نسبی در درون هر شکل و تمام یزات آنها نمیتواند باشد. لیکن دیدگاه‌ها اختلافی رفقا که میخواد به نفی تضاد و معرفتی بودن اختلافات ایدئولوژیک برسد استدلال میکنند "همه چیز با هیچ چیز" و بدین ترتیب به اتکا عدم انسجام سیستم‌های فکری و فقدان برنام منسجمی و خط مشی کاملاً به نفی اپورتونیستی و انحلال طلبانه خط مشی‌های نسبی تنکلات می رسد و با شعار "همه مثل همه" با هم "بر تمام یزات گرایش‌ها و مضماد برده‌ها ترمی افکنند. (به این نکته بعداً خواهیم پرداخت)

ثانیاً - روند مبارزه طبقه‌ای و مبارزه ایدئولوژیک در درون جنبش کمونیستی، به روزه مرزبندیها و تمام یزات فکری را تسریع مینماید. مقایسه اوضاع پس از قیام و اکنون نشان میدهد که چگونه با نزدیکی دیدگاه‌ها و گرایش‌ها وحدت صورت گرفته است و در سطح جنبش مرزبندیها روشن تر گردیده است. ولی بیانش متافیزیکی رفقا که بجای تضاد، وحدت را درون پدیده مطلق میکند، حرکت و تغییر آن را نیز نمی بینند. اینجا نیز حرکت مطلق نیست سکون مطلق است!

تنکلات م ل نیز تغییر نپذیرفته و نخواهند پذیرفت!

و اما رفقا پس از آنکه اثبات کردند - - - - - پراکنندگی تنکلات ربطی به اختلافات ایدئولوژیک

ندارد. در ادامه نقل قول فوق میگویند: "کل مسائل مورد بحث و اختلاف در درون طیف مزبور از دوپا سه مسئله اساسی متجا و زنیست" (هما نجا صفحه ۱۱)

دیگر گرایش‌ها ایدئولوژیک هیچ نقشی ندارند. کل مسائل مورد بحث و اختلاف بر سر دو یا سه مسئله معرفتی است. دیدگاه‌ها را است رفقا درکی آکا دمیک از مسائل مورد مشا جره ارائه میدهند وقتی که گرایش‌ها ایدئولوژیک را در پشت مسائل مورد مشا جره نفی میکنند گویی این مسائل هیچ نقشی در مبارزه طبقه‌ای ندارند.

برای روشن شدن مطلب مثالی بزنیم: پذیرش زما ر کبستی سوسیال امپریالیسم و مبارزه بر سر آن بمناسبت میانی ایدئولوژیک یکی مسئله مورد مشا جره جنبش است اما این مسئله بطور منتزع و جدا از گرایش‌ها کم‌وبسی ارتباط با سایر مسائل نمی‌باشد. گرایش‌ها که با طرح ابهامات و نا روشنی‌ها در مورد ساخت اقتصاد شوروی از پذیرش این تز اجتناب میکنند یک گرایش ایدئولوژیک است که در برخورد به سایر مسائل اجتماعی و روند مبارزه طبقه‌ای نیز خود را نشان میدهد. شاید این گرایش در ابتدا خود را در پوشش پنهان سازمان‌ها با داشتن مبارزه و بر سر تندبیج‌ها خود را نمایان میسازد. نگاه‌ها به سیر حرکت راهکار رگور رفقای رزمندگان این امر را به روشنی نشان میدهد.

بنابراین صحبت کردن از موضع قبول سوسیال امپریالیسم و نحوه نگرش بدان بعنوان مسئله‌ای جدا و منتزع بروا قعیت چشم پوشیدن و فریب توده‌هاست.

و اما چنین درکی که به نفی گرایش‌ها ایدئولوژیک دست میزند و دیدگاه‌های ایدئولوژیک - سیاسی را در یک کلیت نمی بیند در کسب خرده بورژوازی از خط مشی است چرا که آنرا به مثابه مجموعه‌ای از نقطه نظرات پراکنده و بدون شالوده ایدئولوژیک مینگرد (این نکته را بعداً بیشتر خواهیم گفت) بدین ترتیب با تقلیل تشتت ایدئولوژیک تا حد پس از آن "ابهامات و نا روشنی‌های تئوریک" و محدود کردن اختلافات ایدئولوژیک بر سر چند مسئله جداگانه، قاصدهات و معرفتی، آنچه باقی میماند "حصارهای تشکیلاتی" است که نیروهای م ل را از یکدیگر جدا میسازد و نتیجه این تفکر و استدلال نیز روشن است. راه حل مسئله‌ها نامانگستن اپورتونیستی مرزهای تشکیلاتی است. اینجا است که استنباط رفقا از بحران جنبش کمونیستی و راه حل آن روشن میگردد. بی سبب نیست که مبارزه ایدئولوژیک به "همکوشی تئوریک" تبدیل میشود.

"اعتقاد ما برای اینست که حلقه اصلی بدون آنکه آنرا مطلق نمائیم. در اوضاع کنونی عباترست از رفع تشتت ایدئولوژیک موجود از طریق مبارزه مشترک برای تدوین مبنی و برنامه کمونیست‌ها" (همان جزوه صفحه ۹)

جای نگرانی نیست. مطمئن باشید شما نه

تنها تشنت ایدئولوژیک را مطلق نکرده اید بلکه آنرا تا دیده گرفته اید.

استنباط رفقا از بحران جنبش کمونیستی به همین جا میرسد که برای "تدوین مشی و برنامه" یا بعبارت دیگر رفع همان "ابهامات تئوریک" باید "تلمش و پراکنندگی" و "حصارهای تشکیلاتی" شکسته شود تا با "همکوشی تئوریک"، "تدوین مشی و برنامه" عملی شود. و از همین رو است که طبقه اصلی نیز "یا فتنن راهی برای بدین ترتیب استنباط از آنجا که با نفسی تشنت ایدئولوژیک به شورریزه کردن آن میپردازد دیدگاههای راست و اکونومیستی است که در مقابل وضعیت موجود کمرش میبندد و با نفی حرکت آگاهانه برای رفع تشنت درپوشش رفیقان پراکنندگی در جهت ابدی ساختن تشنت گام بر میدارد.

تلقی "وحدت انقلابی" از ماهیت جنبش کمونیستی

حال ببینیم رفقای "وحدت انقلابی" چه تلقی از ماهیت جنبش کمونیستی دارند. اینجا نیز همان بینش را ستروانه یورتونومیستی حاکم بر تحلیل بحران، بر تعریف از ماهیت جنبش کمونیستی حاکمیت دارد. رفقا در بحث "ویژگی دوران گذار" در تعریف جنبش کمونیستی چنین می گویند:

"البته در هر زمان یک سری معیارهای عمومی ایدئولوژیک برای تشخیص نیروهای کمونیست از نیروهای غیر کمونیست وجود دارد. این سری موازین ایدئولوژیک جنبش کمونیستی را مشخص می کنند و وحدت با دیدار اساس آنها صورت گیرد جنبش کمونیستی ایران این معیارها را مدت قبل در کنفرانس وحدت تعیین نمود" (انقلاب ۱۷ صفحه ۱۴ تا یکدوازدهم)

بگذریم از اینکه چگونه رفقا جنبش کمونیستی را به کنفرانس وحدت محدود می کنند. با این نظر معلوم نیست وضع نیروهای چون سازمان چریکهای فدائی خلق (اقلیت) چه میشود؟ بگذریم از اینکه رفقا بجای وحدت بر سر سر دیدگاه و خط مشی (هر چند نسبی) و ابسط کنفرانس وحدت را میخواهند. معیار وحدت قرار دهند.

و اما آنچه در این درک از جنبش کمونیستی حائز اهمیت است و باید دیگری از دیدگاه اشتقاقی رفقا را می سازد و به همین جهت بر آن تا یکدوازدهم، یکسان گرفتن معیار در جنبش کمونیستی بودن تحت شرایط مشخص و معیار وحدت جنبش کمونیستی است توجه کنیم که رفقا می گویند:

"این موازین ایدئولوژیک جنبش کمونیستی را مشخص میکنند و وحدت با بستی بر اساس آنها صورت گیرد" همان دیدگاه راستی که به نفی اختلافات ایدئولوژیک میرسد و تشنت را

نا دیده می گیرد ما پیش از این گفتیم تا پیش از موجودیت حزب، ایدئولوژی (م-ل) بصورت طیفی در دوران تسکلات مختلف جنبش کمونیستی انعکاس می یابد و به سبب تشنت ایدئولوژیک وجود گرایشات مختلف ایدئولوژیک، مرز بندی با اشکال مختلف انحراف و ارتداد از عمق یکسانی برخوردار نیست و جنبش کمونیستی طیفی از نیروهای پیگی رونا پیگی را در بر می گیرد. درحالیکه با انسجام مبنای ایدئولوژیک سیاسی و ایجاد مرز بندی مارکسیسم با یورتونومیسم از عمق یکسانی برخوردار میگردد و در وجود مشی، برنامه و اساسنامه حزبی تبلور می یابد. در آن زمان هر عضو جنبش کمونیستی با بدر درون حزب متشکل گردد و تشنت آنکس که در درون حزب متشکل است عضو نیست است. مشی و برنامه و اساسنامه حزب معیار وحدت و در عین حال مبین تما یز نیروهای کمونیست از غیر کمونیست میباشد.

اما رفقا با مخدوش کردن تفاوت دوران تشنت بیش از حزب و بعد از آن همه نیروهای جنبش کمونیستی را میخواهند متشکل نمایند. حول چه چیزی این معیار که آنها در این مرحله از تکامل جنبش کمونیستی در جنبش کمونیستی قرار دارند معیاری که در کنفرانس وحدت تعیین گردیده است. اینجا دیدگاه راست رفقا در برخورد به جنبش کمونیستی مضمون تقلیل گرایانه می یابد.

الف - معیار وحدت را تا معیار در جنبش کمونیستی بودن تحت شرایط حاضر، تقلیل می دهند.

ب - با نا دیده گرفتن گرایشات مختلف درون جنبش کمونیستی، نیروهای سیگنرا تا سطح نیروهای ناپیگیر تنزل میدهند.

ج - وحدت جنبش کمونیستی را که تنها در وجود حزب آنهم بر سر مشی، برنامه و اساسنامه و احدا دیت می یابد به وحدتی بر سر معیارهای عام و بودن در جنبش کمونیستی تقلیل میدهند.

بدین ترتیب رفقا با مخدوش کردن دوران پیش از حزب و بعد از آن با نا دیده گرفتن تشنت و اختلافات ایدئولوژیک، معیارهای وحدت را تا حد عام ترین موازین ایدئولوژیک که به زعم خودشان مرز جنبش کمونیستی را متمایز می سازد تنزل میدهند و با انکار گرایشات ایدئولوژیک متفادات و اختلافات ایدئولوژیک سیاسی، با نفی ضرورت مبارزه ایدئولوژیک برای تأمین انسجام ایدئولوژیک سیاسی و روشن کردن مرزها سازش بین آنها و کمرش و آنتی طلبی را تبلیغ می کنند. بی سبب نیست که رفقا نقطه عزیمت خویش را کنفرانس وحدت قرار می دهند و معیارهای آنرا هم به عنوان مرز جنبش کمونیستی و هم به عنوان معیار وحدت مورد تا کید قرار میدهند. چرا که کنفرانس وحدت اولین تجربه اشتقاقی بود که برای مدت کوتاهی توانست گرایشات مختلف را به سازش کشاند در مجموع جنبش درکی از ماهیت - جنبش

کمونیستی، درکی، سازش طلبانه، تقلیل - گرایانه و انحلال طلبانه است بدین ترتیب بر اساس چنان استنباطی از بحران جنبش کمونیستی و چنین تلقی از ماهیت آن، دیدگاه اشتقاقی و طیف محور و اساسی کمونیستها را از حزب به صرفا وحدت تشکیلاتی مخدوش کمونیستها تنزل میدهد و طرح "تشکیلات گذار" را برای وحدت - در واقع اشتلاف و نه وحدت - کل جنبش کمونیستی ارائه میدهند.

جمع بندی کنیم:

الف - استنباط رفقا از بحران جنبش کمونیستی، استنباط یکجانبه است که با نا دیده گرفتن رابطه دیالکتیکی مشخصه اساسی بحران تنها بر پراکنندگی تا کیدی مرز، استنباط از درکی متافیزیکی و ضد دیالکتیکی نشات می گیرد و بدین ترتیب،

۱- با نا دیده گرفتن علت پراکنندگی که همانا تشنت ایدئولوژیک، وجود گرایشات انحرافی مختلف و جدائی از طبقه است تنها معلول آنرا یعنی "حصارهای تشکیلاتی" می بیند و آنرا مطلق می کند. و بدین جهت برای حل های سازشکارانه، اشتقاقی و فرمیستی می افتد.

۲- با نفی تضاد و مطلق کردن وحدت، اختلافات ایدئولوژیک را به چند مسئله معرفتی محدود ساخته و عملاً آنها را نا دیده می گیرد. چنین درکی به همان پدیده ها می رسد "همه جنبش مثل هم هستند و بدین ترتیب آشتی بین گرایشات مختلف ایدئولوژیک را تبلیغ می کنند که در نهایت - چیزی جز سازش طبقه و نفی مبارزه طبقاتی نیست. و اینجا دیک تجمع اشتقاقی را که قطعاً بوحثت و احاد کمونیستی ضربه می زند تبلیغ می نماید.

۳- بجای حرکت، سکون را مطلق می بیند و در نتیجه:

اولا - به تغییر و تحول در دیدگاه و خط مشی های نسبی تسکلات جنبش کمونیستی قائل نیست. شکل گیری این تسکلات از همان ابتدا بر اساس موازین عامی صورت گرفته است و تا کنون نیز در همان حد باقی مانده اند.

ثانیا - به پیرو سه قطب بندی جنبش و روشن شدن تما یز گرایشات مختلف اعتقاد ندارد.

ثالثا - مبارزه ایدئولوژیک برای زدودن صفوف جنبش از انحرافات و تأمین انسجام مبنای ایدئولوژیک سیاسی و روشن کردن مرز مارکسیسم و یورتونومیسم را نمی بیند بلکه آنرا به "همکوشی تئوریک" تبدیل می سازد.

۴- درک مکانیکی به فرمالیسم می غلطد ماهیت - پدیده ها را نمی بیند و آنها را در نمودن محدود می کند. از همین جا است که با نفی ماهیت تسکلات یعنی دیدگاه و خط مشی نسبی غالب بر آنها، از محتوای شان میسازد و در نتیجه حکم بر انحلال آنها میدهد.

ب - چنین درکی در برخورد به ماهیت جنبش کمونیستی و وظایف اساسی کمونیستها

برای وحدت جنبش کمونیستی و کارگری و دفاع از کمونیسم، با محدود کردن تفاوت کیفی دوران بیسی از حزب و بعد از ایجاد آن مضمون تقلیل گرایانه می یابد.

اولا - معیارهای وحدت را تا حدی بین معیار که در حال حاضر همه در جنبش کمونیستی هستند تقلیل میدهد.

ثانیا - وظیفه محوری کمونیستها که ایجاد حزب طبقه کارگر است را به صرفاً "وحدت" (درواقع تجمع) نیروهای مهمل تقلیل میدهد.

دیدگاه ائتلافی و "تشکیلات دوران گذار"

برای اینکه بتوانیم ارتباط منطقی اجزاء مختلف و زوایای فکری دیدگاه ائتلافی رفقا را که به "تشکیلات گذار" منتهی میگردد کا ملانسان داده باشیم در زیر سیمای اجزاء مختلف این دیدگاه را بطور شما تیک ترسیم می نمایم ۱- از آنجا که:

"کل مسائل مورد بحث و اختلاف در درون طیف مزبور از دویا سه مسئله اساسی متجماوز نیست" (جزوه وحدت مسئله مرکزی ... صفحه ۱۱)

۲- از آنجا که: "...مسائل ایدئولوژیک موجود پیش از آنکه نماینده اختلافات ایدئولوژیک و نماینده سیستم های فکری متفاوت با تدبیر نگارها مات و ناروشنی هایی در مسائل تئوریک است از همین رود را کشر موارد این اختلافات را نسه طبقاتی بل معرفتی ارزیابی می کنیم" (هما نجا صفحه ۱۲ همه جا تا کید از ما ست)

۳- آنچه باقی می ماند پراکنده گی است: "از این رومرزنبدیهای تشکیلاتی یا به عبارتی حصارهای تشکیلاتی موجود پیش از آنکه نتیجه مرزبندیهای سیاسی ایدئولوژیک باشد محصول طبیعی و خودبخودی شرایط بوده است" (هما نجا صفحه ۱۲)

۴- بهمین جهت: "باید توانست با تکیه به نیروهای توده ها و با اعتقاد به آنها و با اعتقاد به اینکه انسان قادرند بسیاری از مشکلات ما را تصحیح کنند یا مورد تمغیه قرارمان دهند حرکتی را در جهت وحدت و در جهت شکستن طلسم شوم پراکنده گی آغاز کرد" (هما نجا صفحه ۳۰)

۵- پس وظیفه محوری نه ا سجا در حزب بلکه: "مسئله مرکزی و محوری نیروهای مهمل نه رشد و گسترش مستقل و پراکنده خویش و نه با سخگوئی جدا گانه به مسائل و نیازهای جنبش کمونیستی کارگری توده ای بلکه در درجه اول بیافتن راهی برای پایان بخشیدن به پراکنده گی موجود و برداشتن گام های عملی و مشخص در این رابطه است" (اطلاعیه چگونه به وحدت رسیدیم)

۶- و اما وحدت بر کدام مبنای استوار خواهد بود؟

"البته در هر زمان یکسری معیارهای عمومی ایدئولوژیک برای تشخیص نیروهای کمونیست از نیروهای غیر کمونیست وجود دارد. این موازین ایدئولوژیک جنبش کمونیستی را مشخص می کنند و وحدت با یدی بر اساس آنها صورت گیرد. جنبش کمونیستی ایران این معیارها را مدت ها قبل در کنفرانس وحدت تعیین نمود" (ویژگی دوران گذار انقلاب ۱۷)

۷- البته با توجه به این امر بدیهی! که: "این دسته از رفقا توجه نمی کنند که تدوین تئوری انقلاب نیازمند یک همگوسی و فعالیت مشترک است و نه پرا تیک محقر گروه ها که تنها می تواند معنا مرالرم برای تدوین تئوری انقلابی را در اختیار بگذارد و نه امکانات تئوریک محدود هر گروه قا در به جمع بندی و تدوین تئوری انقلابی است" (جزوه مذکور صفحه ۱۰)

۸- و بدین ترتیب ائتلاف شکل می گیرد: "تشکیلات دوران گذار وظیفه خود میداند که با برقراری پیوند بین نیروهای جنبش کمونیستی و تلفیق همگوسی تئوریک در جهت تدوین مئی و برنامها و اساس تشکیلاتی حزب و فعالیت مشترک در جهت پاسخگوئی به مسائل عمومی جنبش در یک کل واحد فاصله شرا بیست کنونی تا تشکیل حزب را برکنند" (ضرورت وحدت و "تشکیلات گذار" انقلاب ۲)

تعریف تاریخ

برای توجیه دیدگاه راستروانه خود

دیدگاه ائتلافی که به نفی و توجیه تشکیلات ایدئولوژیک می برد از دو بحران جنبش کمونیستی راناسی از سزاکنده گی دانسته و برای رفع آن ترا ائتلافی "تشکیلات گذار" را ارائه میدهد برای توجیه خویش دست بدامان الگوسازی و ارائه تصویری یکجا شبه و تحریف آمیز از تجارب تاریخی مینود. ما در اینجا بطور منخص به بررسی تجربه روسیه که بسیار مورد استناد رفقا قرار می گیرد می پردازیم تا نشان دهیم که نه تنها این تجربه مؤشده دیدگاه ائتلافی انسان نیست بلکه برعکس در جهت نفی ترا استروانه ائتلاف بوده و بخوبی انحراف آنرا نشان میدهد.

(رفقا در جزوه وحدت مسئله مرکزی ... می گویند "لنین در شرایطی کم و بیش منا به کشور ما در رابطه با ضرورت کار مشترک تدوین مئی و برنامها برای حزب می گوید:

"در این خرده کاری نظریات مختلف رفقا پیرامون مسائل تئوریک و عملی آشکارا در یک ارگان مرکزی طرح نمی گردد، به تدارک یک برنامها مشترک و تاکتیک مشترک کمک نمی نمایند بلکه در محدوده ای تنگ نابدیدگنند و با افراط بیش از حد رویزگی - های مسملی و یا اتفاقی منتهی می شوند ما از این خرده کاری دیگر سیر شده ایم مابه اندازه

کافی بخته هستیم تا به کار مشترک، به تدارک یک برنامها حزبی مشترک به طرح مشترک تاکتیک از زمان حزب خود گذار

نما شیم "ل" لسن وظیفه فوری ما - تا کند کلمات از ما ست) (جزوه مذکور صفحه ۱۰)

و از اینجا تر "همگوسی و فعالیت مشترک" خویش را نتیجه میکنند. و اما واقعیت چیست؟ میداند نیم که دیدگاه رفقا تشکیلات ایدئولوژیک را "پاره ای ابهامات تئوریک" میداند و اختلافات را "معرفتی" تلقی میکنند آیا گفتار لنین نیز نظارت بر همین دیدگاه دارد؟ و آیا آنگونه که رفقا مگویند شرایط روسیه در این زمان مشابه ایران بوده است؟ ... ما در زیر میگوئیم به این قبیل سئوالات پاسخ گوئیم ما قبل از هر چیزنگاه ای اجملی به تاریخ جنبش سوسیال دموکراسی روسیه تا تشکیل واقعی حزب در ۱۹۰۲ ضروری است.

لنین در "پایان گفتاری بر چه باید کرد" تاریخ سوسیال دموکراسی روسیه را به سه دوره تقسیم میکند که عدم توجه بدانها و ارتساطان با یکدیگر درک نادرستی بوجود می آورد که رفقای وحدت انقلابی با استناد به عبارت خاصی ارائه میدهند. دوره اول یعنی سالهای بین ۱۸۸۴ تا ۱۸۹۴ دوره دوم بین سالهای ۱۸۹۴ تا ۱۸۹۸ و دوره سوم که مقدمه سال ۱۸۹۷ تا ۱۸۹۸ آغاز میگردد و آنگونه که تاریخ روسیه نشان میدهد با برگزاری کنگره دوم در ۱۹۰۲ به پایان میرسد.

در دوره اول، دسته "آزادی کار" که در سال ۱۸۸۲ بدید آمده بود ترویج و اناعما را کسیرا آغاز کرد و از آنجا که در همان اوان نظریات نارودنیکها از نظرا ایدئولوژی مانع عمده ای در مقابل اناعما را کسیر بودند سوسال - دموکراسی روسیه در مبارزه بر علیه نارودنیکسم، راه جنبش را از حیث تئوری و ایدئولوژی ساز نمود. لنین در توضیح این دوره میگوید:

"این دوره، دوره سیدایس و تحکیم تئوروی و برنامها سوسال دموکراسی بود، تصد داد طرفداران خط مئی جدید در روسیه از احاد تا جز و نمیکرد سوسال دموکراسی وجود داشت ولی بدون جنبش کارگری و بدین ترتیب بمنابسه حزب سیاسی، تا زه سیرتکا مل جنبی خود را طی مینمود" (چه باید کرد منتهی آنرا ص ۱۴۳).

وضعیت دوره دوم را لنین چنین توصیف میکند:

"سوسال دموکراسی بمنابسه یک جنبش اجنماعی بمنابسه غلبان توده های مردم، بمنابسه یک حزب سیاسی با به عرصه وجود میکذارد، این دوره، دوره کودکی و شباب است. علاقه عمومی روشنفکران به مبارزه علیه اصول نارودنیکسی و رفت آمد آنها بین کارگران و علاقه عمومی کارگران به اعتقادات ما ننندیک بیماری همه گیر به سرعت سابع میشود." (هما نجا ص ۱۴۳) دوره دوم در واقع، دوره تلفیق سوسیالیسم با جنبش کارگری است. در این دوره به

پشتوانه فعالیت دوره اول جنبش از نظر تئوریک
آما دگی می یابد.

"دوره دوم در مقابل دوره اول با دوره سوم
نا دهیچگونه اختلافی در میان خود
سوسیال دمکراتها نیستیم در آن زمان
سوسیال دمکراتی از لحاظ اندولوژی در
وحدت بسر می برد. در همان هنگام بود که
بمنظور دستیابی به همان وحدت در عمل در
تشکیلات اقدامی عملی می آید (تشکیل
حزب کارگر در سوسیال دمکرات روسیه)"
(مقدمه ای بر احزاب دوم و طبقات سوسیال
دمکراتهای روسیه صفحه ۲)

در این دوره تلاشهایی برای روشن کردن
برنامه عملی و تاکتیکی جهت رسیدن به وحدت
تشکیلاتی صورت می گیرد، لنین رساله "وظایف
سوسیال دمکراتهای روسیه" را در سال ۱۸۹۷
می نویسد و

"تقریباً در همان زمان تدارک مقدمانی
برگزاری کنکره سوسیال دمکراتهای
روسیه - در بهار ۱۸۹۸ - که پایه های
ایجاد حزب سوسیال دمکراتیک کارگری
روسیه گذارده شد. ب. آکسلرود جزو خود
تحت عنوان "وظایف و تاکتیکی کنونی
سوسیال دمکراتهای روسیه" را منتشر کرد و
یک پیش نویس برنامه سوسیال دمکراتهای
روسیه "را که از جانب گروه آزادی کار در
اوتل سال ۱۸۸۵ منتشر شده بود بعنوان
ضمیمه آن دوباره چاپ کرد"

(یک پیش نویس برنامه ما صفحه ۶)
با لایحه در بهار ۱۸۹۸ نخستین کنکره حزب
برگزاری را میسر نمود لیکن تشکیل این کنکره، نمیتواند
وظیفه این دوره را که متشکل کردن سوسیال -
دموکراتی در یک حزب واحد بود به سرانجام
رساند.

"ولی با وجود اینکه نخستین کنکره منعقد
شد با زحمت از جانب ما رکیستی سوسیال دموکرات
در روسیه بوجود نیامد مگر برای کنکره میسر نگردید
که محفلها و سازمانهای ما رکیستی جدا جدا
را متعدها و حیزت سازمانها را با هم مربوط
نمایند در کار سازمانهای محلی هنوز خط مسمی
واحدی وجود نداشت حزب ناقص درنا میو آیین نامه
بود و رهبری از مرکز واحدی صورت نمیگرفت"
(ناریخ حزب بلوسوک صفحه ۳۸).

اما علیرغم این، تشکیل کنکره اول کامی
بود که مبنایست و می یافت، بهمین جهت
لنین میگوید:

"تشکیل حزب در بهار سال ۱۸۹۸ سرچشمه -
ترین و در عین حال آخرین کار سوسیال دموکراتها
در این دوران (منظور دوره دوم است - بیکار)
بود" (چه بای دیگر در منتخب آثار صفحه ۱۴۳).
دوره سوم دوره پرسانی و کسبختگی و تزلزل
بود.

"دوره سوم دوره سلطه (با جدا قتل کسینوسویچ)
گراس" اکونومیستی" که از سالهای ۱۸۹۸-۱۸۹۷
آغاز میگردیدنا میده شده است" (مقدمه ای بر احزاب

دوم و وظائف ... صفحه ۴).

بر اکنذگی سازمانهای محلی و حملات
درده کار را در فعالیت آنها زمینه را برای کسینوسویچ
"اکونومیسم" فراهم سازد. این کار
اکونومیستی که به وجهه خود کاری دست میرسد
احترامی را در وظیفه دوره دوم یعنی مشکل شدن
سوسیال دموکراتی در یک حزب واحد و جدوج
مآورد و وحی آسکار را ضرورتاً با دحرب مستقبل
سای سرولنا را را موردی قرار میدهد
(رجوع شود به تاریخ حزب بلوسوک صفحه
۴۵ و ۵۲).

اما وظیفه جدا و محرک کنکره اول همچنان
با رجاست.

اما کنکره اول حزب محمول آما دگی دور
اول و جدا رک دوره دوم بود لیکن در دوره سوم
گراس اکونومیستی و همزاد اروپائی اس
"برسیستیم" - که توسط مطبوعات علمی انتشار
می یافت - وحدت اندولوژیک دوره دوم را بر -
هم زده و با دامن زدن به تشکیلات اندولوژیک
به مسمی در مقابل ادا حرکت کنکره اول تبدیل
نمیداد. از این جهت برای تان وحدت
اندولوژیک، شرط ضروری احیاء حزب گام
برداشتن این رسالت عظیم را لنین در آسکار
مخلع و از جمله توسط اسکار اسامه دادوبالاحیره
با ارجا و دانه اس "چه بای دیگر" این گراس
اکونومیستی را که ملاد هم گوید، با بیان
دوره سوم سر آغاز و وحدت اندولوژیک لازم برای
اجاد وحدت تشکیلاتی حزب بود. در اینهای این
دوره لنین حسن می نویسد:

"بنا بر این در حال حاضر که دوره "اکونومیستی"
آسکارا به پایان میرسد، سوسیال دموکراتها
در همان موضعی قرار دارند که پنج سال
قبل (یعنی ۱۸۹۷ - بیکار) قرار داشتند..."
(مقدمه ای بر احزاب دوم و وظائف ... صفحه ۳)
و "سوسیال دموکراتها اسک با وظیفه مرم
حاضرند و به هر گونه سبب و تزلزل
درمان خود رو بروند. آنان با وظیفه
میرم سردها حتی معوضان و ادغام
سکبلاسی زیر سرجم رگسسم رو بروند."
(همانجا صفحه ۸).

حال به استناد تاریخی (؟) "رفقای وحدت
انقلابی" بازگردیم.

رفقا حسن و انمود میکنند که منظور لنین
از "کارمترک" همان "همکوسی" انقلابی رفقا
میباشد. در حالیکه لنین حرکت حوس را سر
مبای دسا وردهای دوره اول یعنی "تحکیم
تئوری و برنامه" و وحدت اندولوژیک دوره دوم
و بالاخره "مانعیت" کنکره اول حزب قرار
مدهد. و بیکاری حوس را با اس "سمت
کری خاص و دمعنا تعین شده" قرار میدهد
(طرح بیانیه هیئت تحریریه اسکار و آریسا).
نوجه کنیم:

"در اینجا نسبا به طرح عام ترین خطوط نقطه
نظر خود بردا حتم [حزب] با وانکره های
آن تا کنون به دفعتا چه توسط کسرو

"آزادی کار" حدهر "مانعیت حزب کارگری
سوسیال دموکرات روسیه" حدهر "تفسیر"
اس "مانعیت" یعنی در جزوای تحسب
عنوان "وظایف سوسیال دموکراتهای
روسیه" و حدهر جزو دیگری نام "آرمان
کارگری روسیه" (مبانی برنامه سوسیال -
دموکراتی روسیه) سرچ شده است
با حرکت ارجحی نقطه نظری است که کلیه
مسائل تئوریک و عملی را بررسی خواهد
کرد. تلاش ما بر آن خواهد بود که تمام
نظرات حسن کارگری و اعتراضات
دموکراتیک روسه را با نظرات فلسفی
فوق الذکر ببینیم (همانجا).

و اما حال است که رفقا با نده کرده اس
همداسها، حسان در این نوجه تاریخی خوبس
مصر هستند که:

"مانعیت" نخستین کنکره حزب را بنا
بنا به شماره (۱) کنفرانس وحدت مقابسه
میکنند. آسها با اس استدلال که اس "مانعیت"
توسط استرووه نگا سته شده است و در آن دیکتاتور
سرولنا را، وظیفه کسب قدرت سیاسی و طبقات
متحد سرولنا را چه در مبارزه علیه تزارسم و
چه در مبارزه علیه سرمایه را مسکوت گذاشته
بود. (*)

حال اگر این مطلب را در کنار نقل قولی که
از لنین (وظیفه صوری ما) در مورد "کارمترک"
مآوردند قرار دهیم نیست این روشن میگردد
اگر "مانعیت" استرووه (؟) مینواند مبنای
"کارمترک" لنین قرار گیرد. معیارهای
کنفرانس وحدت هم مطمئناً میتوانند مبنای
"همکوسی مسرک" رفقای وحدت انقلابی واقع
کردند. اما از آنجا که بنا و حرکت کنکره اول و
احیاء مسکیم حزب را در مقابل خود قرار میدهد
"مانعیت" آنهم را بعنوان "بنا به عمومی
اهداف" حزب مورد توجه قرار میدهد.

"اهمیت نخستین کنکره حزب سوسیال دمکرات
کارگری روسیه عبارت از همین مدرک رسمی بود که نقش
بزرگی را از لحاظ انقلابی و تبلیغاتی بازی
کرد" (ناریخ حزب بلوسوک صفحه ۳۹)

لنین هیچگاه تلفی اختلافی که رفقا ارائه
میدهند با سناست ما قبلا نماندیم که لنین
مبای کار حوس را بر دستا وردهای دوره اول
(آما دگی تئوریک) و دوره دوم (وحدت اندولوژیک)
و تلفیق با جنبش کارگری قرار میدهد. آسها
جنبش کمونیستی ایران و بخصوص بیانیه شماره
(۱) کنفرانس وحدت از جنبش پشتوانه های

(*) رفقا در مقاله ضرورت وحدت و تشکیلات گذار
در برخورد بدرزمدگان می گویند:

"رفقا بهتر بود حداقل ابتدا مانعیت
مذکور را منلایا بنا به شماره (۱) کنفرانس
وحدت معاسه می گردید تا که از تشکیلات
اندولوژیک سدیدم. لهای اینجا در مقابل
وحدت اندولوژیک نسبی م. لهای آنجا
صحبت میکردید." (انقلاب ۲ صفحه ۷)

است که به نسبت و درجه معنی از کلب و احدی برخوردار بوده و از یک کرایس ایدئولوژیک تبعیت میکنند و اما حنا نجد در مواردی اختلاف درون یک گروه معینی در یرو سه مبارزه طبقای مانع از غلبه یک دیدگاه و کراس کرده است. اجتماع بنا پذیر میگردد. تجربه انسانی است مختلف غلبه ضعف ها و انحرافات خویش مؤید همین نظریات است. در حالت عکس سز هنکا منکد دیدگاه و کرایس غالب سردسکل مختلف یه یکدیگر نزدیک شوند و از وحدت برخوردار گردند و وحدت تشکیلاتی امکان پذیر میگردد. با هر هم تجربه جنبش کمونیستی ایران درگذشته بنا بر همین امر است ولی دیدگاه انحلال طلبان در فضا اصلا به خط مشی معتقد نیست. در شکلات مختلف چیزی وجود ندارد جز یک سری مواضع عام. راحت ترین کار این است که انسان اسامی منکر همه چیز سودا اما انحرافات معنی بر از است. تذکرات این نکته نیز لازم است که کرایس های انحرافی گوناگون در دوران همه ساله ما پیدا و گروه ها وجود دارد. (هما نجا صفحه ۱۲) دیکریح تما یزی وجود ندارد. همش شکلات سر تا پا یک کرایس اند. نه تنها هیچ تفاوتی بین اختلافات درون یک شکل با اختلافات درون جنس کمونیستی وجود ندارد بلکه کرایس انحرافی در همه و به یک اندازه وجود دارند. انحلال طلبی رفا اسامی منکر همه چیز میشود.

چقدر این استدلال سبیه استدلال انحلال طلبان روسی در سالهای ۱۹۱۰ - ۱۹۰۸ است. انحلال طلبان که میخواهند حزب را به جمعی قانونی تبدیل سازند و صورت حزب را مورد نفی قرار دهند. اسامی منکر وجود حزب میدهند "مولا چیزی نیست تا منحل شود" (مراجعه کسبیه منتخب آثار صفحه ۳۱۸).

اگر در آنجا این استدلال در خدمت نفی حزب و رو آوردن به فعالیت لیبرالی صرفا علنی بود استدلال انحلال طلبان ما در خدمت نفی کرایس مختلف ایدئولوژیک و انحلال سکلات مختلف در یک تجمع ائتلافی است. استدلال آنها چنین است:

"هیچ چیز "حصارهای تشکیلاتی" وجود ندارد و بنا بر آن "حزبی نیست تا منحل شود (!)"

سرا نجام انحلال طلبی بی زور است تبدیل شکل به جمعی بی شکل. "انحلال طلبی عبارتست از تلاش فسمی از روشنفکران حزبی برای انحلال (یعنی برآکندن) آنها، برانداختن و موقوف ساختن) با زمان موجود حزب و تبدیل آن به هر قیمتی که شده به یک تجمع بی شکل و ساختن آن در حیا ردها و فعالیتهای سیاسی" (هما نجا صفحه ۳۱۵ تا کندا زماس) از این جنبه تر "شکلات کذار" انحلال طلبان ما نیز آئینه تمام نمای حسین سلاسی است.

"روشن است که بلا تفرم مزبور (یعنی بیلاتفرم) شکلات کذار - بیکار (از آنجا که برای دوره گذار تنظیم میسود تنها مهمترین نکاتی را

که به تا کنیک باز میگردد تا مل مسود و در حقیقت بنا بر سمب کبری عمومی سیاسی م. ل. هاس (جروه مذکور صفحه ۲۶ تا کندا زماس) حسی است که کرایس ایدئولوژیک انحلال طلبانند با نفی سبب ایدئولوژیک ما همان و یک گام کردن کرایس با مختلف و بردها را یکدن سرا اختلافات ایدئولوژیک سابی هویب کردن شکلات گوناگون، حکم سر انحلال آنها میدهد تا در نتیجه بی محتوا و بی شکل چون شکلات کذار که بلا تفرم آن تنها سبب سمب کبری عمومی م. ل. هاس، گرد آورد.

۴- درک ایدئولوژیستی (همه مثل هم)، تبلیغ سازش طبقاتی و تز تمام خلقی "همه باهم"

فلاسان دادیم که برابری در حکومت سبب ایدئولوژیک ما حدی راهی آنها ماتب شتوریک "سزل منکد. حکومت اخلاقیات ایدئولوژیک" به طیفی بل معرفی "فلمداد" میگردند. حکومت کرایس با مختلف نفی مسود. و با یک گام کردن ما میسروها حکم بر انحلال آنها میدهد تا در یکبار یکدیگر "همکوسی" شتوریک بردها را سبب حصر حریض سارس و آسانی دادن کرایس با مختلف ایدئولوژیک است؟ درک مکا بیکی که ما همان گردن سروها و کرایس درون حسی، سعار "همه مثل هم" را میداد. اسجا دیگر تبلیغ سارس طبقاتی است.

در واقع رفا ما جسم پسندن بر انحرافات درون حسی کمونیستی، بحای حرکت از موضع مبارزه طبقاتی و مبارزه ایدئولوژیک برای روس کردن مرسندسها و ردودن کرایس با انحرافی برای رسدن به وحدت واقعی مقوف کمونیستی بنا بر آنها مسردا رند.

دیدگاه ائتلافی ایدئولوژیستی ناسی کرایس با مختلف و سروهای درون حسی را دعوت میکنند اختلافات ایدئولوژیک را نادیده انگارند و راه آسانی طلبانه "همکوسی" را درسیس کردند.

مهم است که سوری را در عرصه ساس و اصفا دا مریا لسب میدا ندو سبب "عملکرد" های امریا لسی "آنها به سبب محدد و نمکسدورا را بر سزل زلات روبروسیستی باز می کاشد. مهم نیست درک ما از سبب سبب ارشوربهای روبروسیستی "نظاموا بسبب" سرحمه منگردنا نه. مهم نیست ما هیب رسم جمهوری اسلامی را ارتجایی میدا ندبا "فدا" اعلامی با عملکردهای مدخلتی "....." اسها را بد کناری کذارید چرا که معرفتی هستند اعلام مول اعفا دی عام و ادعای وفاداری به آنها ما را سبب است. اختلافات آشکار در عمل و در کردار معرفتی هستند. سبب انباشت بکدیگر برای سدوس مشی و برنا مدهزب همکوسی کنیم. این است تبلیغ آشکار سازش طبقاتی. اینجا

است که محتوای روبروسیستی این دیدگاه خود را نشان میدهد. از همین نظر کار روبروسیستی است که نزنما مدخلتی "همه با هم" سبب است. سدیوسی می و برنا مدهزب وحشی مبارزه با ایدئولوژیستی "همه با هم" را بصورت گیرد.

"تذکرات سبب لازم است که کرایسهای انحرافی گوناگون در همه ساله ما پیدا و گروه ها وجود دارد و سبب ایدئولوژیک مبارزه مشترک عمومی برای سدوس می و برنا مدهزب سبب است که مورو واقعی سبب ما را کسب و ایدئولوژیستی مشخص خواهد شد" (جروه مذکور صفحه ۱۳ تا کندا زماس) سدس سبب رفا که فیلا همه مرسها را بخد وس کردها سبب اختلافات را مورا سبب رفا را داده اند. اینک ما این استدلال که همه دعا را بحراف همسود عوب میکنند که سبب شده با هم با این انحرافات مبارزه کنیم.

با سد رسیدن سبب "مبارزه مشترک عمومی" ما ایدئولوژیستی سبب نمی سبب؟ آیا برای اینک وحدت کسب و سبب از آنکه وحدت کسب ما سدوس سببها را روس نما سبب اینک برای روس کردن اختلافات و نما یز مرسها را کسب ما ایدئولوژیستی سبب به وحدت کنیم؟

دیدگاه ایدئولوژیستی خواهان وحدت همه با هم است و حسی درک انحرافی ای است که سبب (مبارزه - وحدت - مبارزه) را سبب سبب را سبب (وحدت - "مبارزه" - وحدت) تبدیل مسارد.

۳- نفی حاکمیت ایدئولوژی بر سیاست و درک خرده بورژوازی از خط مشی

وقتی رفا "وحدت انقلابی" اختلافات درون حسی را به "دو سبب مسئله سبب" محدود میکنند که آن نیز "نه طبقاتی بل معرفتی" هستند و سبب، سبب وجود "سبب ما توناروشنی" های شتوریک "موجب اختلاف گردیده اند در واقع کرایس ایدئولوژیک را در سبب مسائل مورد سبب حسی میکنند.

وقتی رفا "وحدت انقلابی" اختلافات دیدگاه های شکلات مختلف را ناسی از کرایس ایدئولوژیک نفی دا ندو سبب سبب با کرایس انحرافی را در همه شکلات به یک اندازه جاری میدا ندو حسی اعفا دا رند که مسائل مورد اختلاف درون سبب همان مسائل مورد اختلاف درون حسی است در واقع نقطه نظرات نیروهای م. ل. را بصورت سبب محرفا وفا فدلکتی و سبب دروسی و درک کلام بدون محتوای ایدئولوژیک می بگرد.

وقتی رفا "وحدت انقلابی" ما سبب سبب کرنس سبب ایدئولوژیک، سببها ی وحدت کمونیستی را ناسی مرسها در حسی کمونیستی بودن در اس مرحله از تکامل آن نقلیل میدهند و همجسب سبب "کنفرانس وحدت" را معیار وحدت کل حسی کمونیستی میکنند سدوس آنکس سببها و سببها طاب گوناگون از اسن مواضع

و در حقیقت سیاست و کردار را مدنظر قرار دهند. همه این ها یک چیز را نشان میدهد، نفی حاکمیت ایدئولوژی بر سیاست و نقطه نظرات، دیگر نه مسائل مورد اختلاف ایدئولوژی ناشی میگردند نه مواضع نیروهای م. ل از گرایین و احدی سرچشمه می گردند و وحدت با دید بر اساس وحدت ایدئولوژیک حول منی و بر بنا موه احدی صورت گیرد.

چنین درکی از رابطه ایدئولوژی و سیاست طبیعتاً خط منی را به مجموعه ای از نقاط مجزا منتزعه و بدون شالوده ایدئولوژیک تقبیل میدهد توجه کنیم که به زعم رفقا دیدگاه و منی هر نیروی م. ل از گرایین ایدئولوژیک حاکم بر آن منبعت نمیشود بلکه مجموعه ای از مواضع جداگانه در قبایل مسائل اجتماعی و مبارزه طبقاتی است هیچ رابطه ای بین برخورد به قدرت سیاسی، به ساخت طبقات اجتماعی و چگونگی برخورد به سوسیال امپریالیسم و تاکتیک و... وجود ندارد.

همچنین رفقا وحدت جنبش کمونیستی را نه در وجود یک منی و بر بنا موه بلکه بر اساس یکسری مواضع اتخاذ شده توسط کنفرانس وحدت می بینند. اینجا دیگر خط منی و بر بنا موه تا حدیلات تفکر "جبهه" تنزل میکنند که درکی که به نفی حاکمیت ایدئولوژی بر سیاست و تنزل خط منی تا حد پلاتفرم دست میزند در واقع استقلال طبقاتی پرولتاریا را نفی میکنند چنان درکی به جهان - بینی پرولتاریا و ماکسیسم لیننسم تعلق ندارد. این درک تنها از ذهنیتی خرده بورژوازی بر میخیزد.

پرولتاریا که در مقابل مالکیت ابزار تولید موقعیت واحد و یکسانی دارد بعنوان یک طبقه از منافع واحدی برخوردار است که کاملاً متمایز از دیگر طبقات اجتماعی است نگهش و جهان بینی طبقاتی او از یکبارگی درونی برخوردار است.

در حالیکه خرده بورژوازی که ما بیین پرولتاریا و بورژوازی قرار گرفته است از یک طرف تحت فشار سرمایه به طرف پرولتاریا رانده میشود از طرف دیگر با برخورداری از مالکیت خردبزار تولید خواهد توان حفظ مالکیت خصوصی و مدافع تقدس سرمایه است.

بدین ترتیب خرده بورژوازی که طبیعتاً نا همگونی را بین پرولتاریا و بورژوازی در بر میگیرد، از جایی از خواسته های طبقاتی در طبقه اساسی درجا معسر میایداری را که با یکدیگر تضاد آشتی ناپذیر دارند در خود منعکس میسازد و در حقیقت تناقض مجسم است.

ذهنیت خرده بورژوازی آمیزه متناقضی از دنیای کاپیتالیسم است که در مجموع سربوستان سرمایه میسازد.

۴- نقض موازین لنینی مبارزه درون حزبی

ما درک خرده بورژوازی از خط منی، نگرش انحلال طلبانه به تشکلات جنبش کمونیستی و سازش طلبی با انحرافات ایدئولوژیک دیدگاه اختلافی را مورد نقد قرار دادیم. لازم است درک اورتونیستی این دیدگاه از مبارزه درون حزبی و زیربنا گذاردن موازین لنینی مبارزه درون حزبی توسط این دیدگاه نیز مختصراً مورد بررسی قرار دهیم:

رفقا در جزوه (وحدت مسئله مرکزی...) می نویسند:

"آنان تصور می کنند که مبارزه ایدئولوژیک تنها میان سازمانهای جدا از هم با یکدیگر صورت میگیرد و نه خط منی، و نگرشهای مختلف و گویا در درون یک سازمان مبارزه ایدئولوژیک وجود ندارد"

(مفحه ۱۳)

اگر از این مطلب که چگونه رفقا مبارزه ایدئولوژیک بین خط منی و نگرشهای مختلف را از مبارزه میان سازمانهای کمونیستی جدا میکنند بگذریم چرا که از درک انحلال طلبانه از تشکلات و نگرش راست و غیر طبقاتی به اختلافات ایدئولوژیک نسبت میگیرند و ما قبلاً بدان پرداخته ایم.

این سؤال مطرح میشود که چرا مبارزه ایدئولوژیک بین خط منی های مختلف را به مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی (یا حزبی) احاله میدهند؟ پاسخ ما را رفقا در سلسله مقالات "ویژگی دوران گذار" میدهند.

"چرا اختلاف ایدئولوژیک در احزاب کمونیست به حیات خود ادامه میدهند؟ زیرا چنانچه گفتیم تا آخرین مراحل گذار سرمایه کمونیسم طبقات و مبارزه طبقاتی همچنان وجود داشته و این مبارزه نمی تواند در مبارزه میان منی های گوناگون درون احزاب منعکس شود"

(انقلاب ۱۷ مفحه ۱۴ تا کنده از زمانه)

اینست جان کلام "مبارزه میان منی های درون احزاب" بی سبب نیست که دست به این مبارزه ایدئولوژیک درون تشکلات میکنند.

چنین درکی از مبارزه درون حزبی موازین لنینی حزب را زیربنا می گذارد. حزب نماینده وحدت اراده و استقلال طبقاتی پرولتاریاست. در حزب تنها و تنها یک خط منی که در بر بنا موه حزبی انعکاس می یابد غالب است. البته نکی نیست که در چارچوب منی و بر بنا موه، نقطه نظرات مختلف وجود داشته و مبارزه بین آنان صورت می گیرد ولیکن نکته مهم اینجا است که هر گاه اختلاف نظرات از موارد غیر اساسی به موارد اساسی رشد کند، و منی حاکم را زیربنا گذارد جدائی، انعاب و تصفیه احزاب ناپذیر خواهد بود. ما در هر حزب یا شکل دوبا حنسد خط منی که در وحدت در درون یک تشکلات است،

نداریم. و اما مبارزه ایدئولوژیک درون تشکلات سلاخی است بر علیه نفوذنا گزیرگرا سات غیر پرولتری و نه تحمل و مسامحه با آنان مبارزه ایدئولوژیک درونی تنها برای این نیست که صرفاً به مرز بندی سیاسی نجامد بلکه مبارزه ایدئولوژیک برای نابودی ایدئولوژیک - سیاسی و تشکلاتی هر نوع نفوذ بورژوازی در درون تشکلات است. این مبارزه درجهت ممانعت از انحراف بسوی بورژوازی، تصحیح منحرفین و تصفیه و طرد مرتدین صورت میگیرد. یک گرایش تا زمانیکه به یک منی همه جا نبوده تبدیل نشده و خط منی تشکلات را نقض نکرده است هنوز امکان بقا در تشکلات برای ادامه مبارزه ایدئولوژیک و تصحیح یا تصفیه در دولی سازمانها و احزاب و تصفیه احزاب ناپذیر میسود.

بدین ترتیب اعتقاد به خط منی های گوناگون در درون حزب نه تنها ناقض وحدت اراده حزب و سرمنشاء فراکسیونیسماست بلکه درکی راست و سازگارانه از مبارزه طبقاتی بطوراً عموم مبارزه درون تشکلاتی بطوراً خاص میباشد. این همان تئوراستروانه بگذازد که بشکافد است که حزب کمونیست جین به ادتکای پس تئوراستروانه و با برخوردی ممانعت جو سانه با انحرافات و جریانات بورژوازی درون خویش زمینه را برای رشد و گسری رویزیونیسم و دارودسته تنگ - هوا فراهم ساخت و آنگاه توانستند به بقا و رشد خویش در درون حزب ادامه دهند و لاخره دژ را از درون تسخیر نمایند و ضربه عظیمی بر یکر جنس کمونیستی وارد آورند. چنین دیدگاهی سرانجام به رشد و غلبه رویزیونیسم منی انجامد.

۵- تقلیل وظیفه محوری کمونیستها از ایجاد حزب به وحدت نیروهای م. ل

پرولتاریا در مبارزه برای نابودی نظام طبقاتی و رسیدن به جامعه کمونیستی با یکسری احزاب سیاسی خویش برخوردار است، حزب طبقه کارگر که منافع و آرمانهای طبقاتی پرولتاریا را پاسداری می کند شرط ضروری برای حفظ استقلال طبقاتی پرولتاریا، تا مین همونیستی او بر مبارزه شده ها و هدا بت کننده اس در هموار کردن راه رسیدن بر قدرت، استقرار دیکتاتور - اس و گذار به جامعه بی طبقه میباشد.

از اینرو کمونیستها که نمایندگان ایدئولوژیک پرولتاریا را به عهده دارند تا هنگامیکه پرولتاریا از داشتن ستاد رهبری خویش محروم است وظیفه دارند در جهت جنبش هدفی گام بردارند و بدین ترتیب تا هنگامیکه جنبش کمونیستی ایران فاقد حزب خویش است وظیفه بر مومرکزی تمام کمونیستها هموار

پیامدهای عملی دیدگاه ائتلافی

از جزوه (وحدت مسئله مرکزی ...) رفعی بر اساس دیدگاه راست ائتلافی خوب طرح "سکلات گذار" را ارائه می‌دهند. این طرح همه نظور که گفتیم ائتلاف نیروها را در خارج و سلاتفرمی با "سمتگیری سیاسی عمومی" مطرح می‌کند.

بعدها در اعلامیه "حگونه به وحدت رسیدیم" رفقا بیان میکنند به سبب تناقضی که سباده کردن طرح را ناممکن می‌نمود، اصلاح (و تنها اصلاحی) در آن صورت دادند:

"طرح بد این شکل اصلاح گردید که چنانچه گروهها بر روی پلاتفرم سیاسی - ایدئولوژیک و مبنای تشکیلاتی توافق نمایند، پس از برخورد به گذشته گروهها و ارزیابی از آنها انحلال کامل خویش را اعلام دارند و تشکیلات واحدی را تشکیل می‌دهند. ضمن آنکه خصوصیت دوران گذار خویش را در رابطه با مسئله وحدت نیروهای م. ل. حفظ خواهند کرد و آنرا در تشکیلاتی خویش بخصوص در ارتباط با وحدت سایر نیروها منظور خواهند نمود و جنس نیزند" (تا کسدا زما ست)

بدین ترتیب رفقا که در عمل با تناقض روبرو گردیده بودند دچار برخورد ریشه‌ای که همانا رد دیدگاه ائتلافی و اپورتونیزم راست آن است با اذافه کردن قید شرطی "حنا نجه" به اصطلاح اصلاحی در طرح بوجود آوردند. رفقا که بر اساس دیدگاه راست و طرح ائتلافی "تشکیلات گذار" حرکت خود را آغاز کرده بودند با رفتاری در طرح و نه نفعی و رد دیدگاه‌ها کم‌بر آن و همچنین زیربنا گذاردن اصول و برتسیت‌ها به وحدت تشکیلاتی می‌رسند.

اما وحدت رفقای "وحدت انقلابی" که سردمدار گاه ائتلافی استوار است همچنان مضمون اپورتونیزمی و تناقض خود را بهمراه دارد و از عواقب و عوارض بحران زای چنین دیدگاهی در مان نمی‌ماند. ما در زیربنا مدهای چنین دیدگاه و وحدتی که بر اساس آن صورت گرفته با سدر بحث قرار می‌دهیم.

۱. تشدید تشتت ایدئولوژیک - سیاسی

دیدگاه‌ها که زدرک مضمون تشتت و اختلافات ایدئولوژیک عا جزا سب و آنرا تحت بونوشنی "ابها مات ونا روشنی های تئوریک" انکار میکنند، نمیتوانند که می‌در تخفیف آن بسر در آید بلکه آنرا در بوشن رفع برآکنندگی پنهان می‌سازد. وحدتی سز که بر اساس آن دیدگاه صورت گرفته باشد، تشتت را در درون خویش حفظ کرده که به مرور طبیعتاً با ابعاد گسترده‌ای تبدیل

بخسیدن به دوره ایست که تاریخ آن در زمانست بسر آمده است. از اپورتونیزم مسئله مرکزی م. ل. در واقع کنونی عبارت از وحدت آنان است و بنا بر این عمده نیروهای آنان با بدرجهت ارائه حل این مسئله سمت داده شود.

(جزوه وحدت مسئله مرکزی صفحه ۷)

بنا بر این سر غم‌رفقای "وحدت انقلابی" مسئله مرکزی جنبش کمونیستی وحدت آنست، اما این وحدت چگونه تحقق می‌پذیرد؟ ما چگونه اشتت ایدئولوژیک و عدم پیوند با بی با طبقه چگونه امکان پذیر است؟ ... دیدگاه ائتلافی اینها را نمی‌بیند. تنها با دیده سیراکنندگی که دوران آن سر آمده با سدا بیان داد. روشن است که چنین وحدتی چه مضمونی خواهد داشت. حول پلاتفرمی با سمتگیری عمومی م. ل. ها برای آنکه بعداً (!؟) حزب تحقق یابد.

"تشکیلات دوران گذار وظیفه خود میداند که با برقراری پیوند بین نیروهای جنبش کمونیستی و تلیقی همگوشی تئوریک در جهت تدوین مشی و برنامها و اساس تشکیلاتی حزب و فعالیت مشترک در جهت با سگوشی به مسائل عمومی جنبش در یک کل واحد فاصله شرايط کنونی تا تشکیل حزب را برکند."

(ضرورت وحدت و تشکیلات گذار را انقلاب ۲ تا کسدا زما ست)

و اینجاست که ائتلاف در بوشن "تشکیلات گذار" و به بیانه "همگوشی تئوریک" برای دست یابی به مشی و برنامها حزبی با ردیگر ظاهراً می‌گردد.

جنبش وحدتی که در واقع ائتلاف است نه تنها تشتت را بی‌پوشانده و با تکا سازش گریزانات مختلف آنرا جودا نه می‌سازد بلکه وحدتی است محفلی و روشنفکرانه که بر جنبش طبقه کارگر استوار نیست.

وحدتی که رفقای "وحدت انقلابی" مطرح می‌سازند قیلا در تاریخ روسیه بوسیله انحلال طلبان صورت گرفته است. در اوت ۱۹۱۲ گروه‌ها و محافل روشنفکری انحلال طلب طی کنفرانسی به زعم خود مان وحدت ولی به اعتقاد دلسویکیها و لنین ائتلاف می‌کنند. این ائتلاف محفلی و روشنفکرانه ز همان ابتدا دچار تناقضات و اشعابات درونی میگردد و با لآخره بعداً ز مدت کوتاهی از هم می‌سازد. و اینک دیدگاه اپورتونیزمی ائتلافی میخواد وحدتی بسی محتوا، محفلی و روشنفکرانه جایگزین حزب سازد که چنین وحدتی که ظاهراً هدف خویش را هموار کردن راه رسیدن به حزب میداند، نه فقط بدین هدف با حفظ تشتت، با حفظ دوران محفلی جنبش و با منحرف ساختن فعالیت کمونیستها در جهت وظیفه مبرم و اساسی خویش یعنی ایجاد حزب و قرار دادن ائتلاف بجای آن، خودبسه مانعی در راه ایجاد حزب تبدیل میگردد.

کردن راه برای تحقق ایجاد حزب خواهد بود. لیکن دیدگاه راست ائتلافی رفقای "وحدت انقلابی" این وظیفه را تا وحدت نیروهای (م. ل.) تنزل میدهد. عنوان جزوه (وحدت مسئله مرکزی و محوری نیروهای م. ل.) امروز به صورت "وحدت مسئله محوری و مرکزی جنبش کمونیستی ایران است" بیان میگردد. و اما آیا بین وحدت جنبش کمونیستی و ایجاد حزب تفاوتی است؟ به نظر ما خیر، ما قبلاً گفتیم که وحدت کل جنبش کمونیستی تنها میتواند در وجود حزبی که دارای مشی و برنامها منسجم واحدی است مادیت یابد.

البته این نافی وحدتهای درونی جنبش در جهت تقویت گرایشات اصولی در مقابل انحرافات ایدئولوژیک نیست ولی چه هنگام میتوان جنبش کمونیستی را در یک مجموعه متحد و متشکل نمود و چه معیاری با یدبرای این وحدت و تمایز آن با نیروهای غیر کمونیستی نظارت داشته باشد؟ ما میگوئیم مشی، برنامها و اساسنامه حزب معیار وحدت جنبش کمونیستی خواهد بود و تنها در صورت ایجاد حزب میتوان وحدت و متشکل تمامی صفوف کمونیستها را تحقق بخشید. چرا که حزب تنها نماینده ایدئولوژیک - سیاسی و عالیترین شکل طبقاتی طبقه کارگر است.

البته حزب به معنای وحدت صرف نیروهای (م. ل.) نیست. حزب محصول تلیقی سوسالیزم علمی با جنبش طبقه است بهمین جهت ما بسه درستی بر مبنای ایدئولوژیک بر بستر پراتیک مبارزه طبقاتی حول مسائل تئوریک و وظایف عملی در جهت وحدت جنبش کمونیستی و تحقق ایجاد حزب طبقه کارگر تا کسدا زما ست.

اما برای رفقای "وحدت انقلابی" چنین نیست. دیدگاه راست آنان وحدت جنبش کمونیستی را جدا از حزب می‌نگرد و آنرا بیس شرط رسیدن به حزب تلقی می‌کند. که البته در عمل حزب را تا ائتلاف کمونیستها تقلیل میدهند.

عجیب نیست. دیدگاه ائتلافی به همین جا منجر میگردد. توجه کنیم که رفقا با محدود کردن تشتت ایدئولوژیک با ابها مات تئوریک و نقی اختلافات و گرایشات ایدئولوژیک در درون جنبش فقط برآکنندگی را می‌بینند. و به این ترتیب با ندیدن سطح تکامل فعلی جنبش کمونیستی و مسائل آن، معیارهای وحدت را تا حد معیارهای در جنبش کمونیستی بودن تقلیل میدهند. بنا بر این آنچه میماند گردمانی جنبش کمونیستی در یک مجموعه واحد، برای همگوشی تئوریک تا رسیدن به مشی و برنامها حزبی است.

"بدین ترتیب به اعتقاد ما اکنون جهت فعالیت کلیه گروهها و نیروهای اصیل م. ل.، نه امتداد بخشیدن و ادا همان نوع فعالیت‌های سابق بلکه حرکت در جهت نقی اینگونه فعالیتها و حرکت در جهت بیان

می یابد.

روشن است که اگر وحدت دربروسه مبارزه ایدئولوژیک فعال در سطح جنبش، با نزدیکی گرایشات ایدئولوژیک صورت گیرد وحدت سیاسی خواهد بود در خدمت تمامی بزمربندسهای درون جنبش کمونیستی. اما وحدتی که منشا خود را بر دیدگاه اشتلاقی میگذارد، آنجا که به نفسی تحت و اختلافات ایدئولوژیک می برد از اقوام و انسجام درونی برخوردار نبوده، وحدتی صرفا تشکیلاتی میباشد که در نتیجه اختلافات را در درون خویش می پویاند. جنبش وحدتی که رفقای "وحدت انقلابی" بدان دست زده اند ایضا دست را در درون تشکیلات گسترش میدهد. عجیب نیست که ۹ ماه پس از انتشار بیانیه وحدت، رفقا هنوز نتوانسته اند پلاتفرم ایدئولوژیک - سیاسی خویش را به جنبش ارائه دهند.

۲- انفعال سیاسی

نتیجه محتوم بی هویت کردن تشکیلات

وحدتی که بر اساس دیدگاه اشتلاقی صورت گیرد از آنجا که از وحدت ایدئولوژیک استواری برخوردار نیست و تحت رای بدرون تشکیلات منتقل میکند تشکیلاتی بدون محتوایی هویت میماند که در درون خویش دچار اغتشاش فکری است و در نتیجه به بند کشیدن نیروها و انفعال آنان منجر میگردد. اگر وحدت دربروسه مبارزه ایدئولوژیک و روشن کردن مرزبندیها صورت گیرد از آنجا که بر اساس منی و دیدگاه مشخصی صورت میگیرد دارای مبنای برای تعمیق و تدقیق مسائل بوده و به تحرک و تقویت تشکیلات جدید کمک خواهد کرد. اما وحدتی که رفقای "وحدت انقلابی" انجام داده اند نمیتوانست و می تواند از جنبش بنیان استواری برخوردار باشد.

با یک نمونه مسئله روشن تر میشود. برخورد به جنبش دانشجویی و نگرش نسبت به تشکیلات دانشجویی یکی از مسائل مورد ملاحظه در درون جنبش بود. طبیعتا این مسئله منتزع و جدا از دیدگاه عمومی نیروها نبود. در بین نیروهای تشکیل دهنده "وحدت انقلابی" نیز نظرات مختلفی موجود بود. از جمله رفقای "پسوند" سابق نفی تشکیلات (م.ل) دانشجویی تنها بر تشکیلات دموکراتیک تاکید مینمود. در حالیکه رفقای "مبارزین" و "مبارزان" نظرات التقاطی در این مورد ارائه میدادند.

در حالیکه رفقای "وحدت انقلابی" نتوانستند

(*) ما در تمام این مقاله هرگاه از نیروهای تشکیل دهنده "وحدت انقلابی" و با مواضع آنها نام میبریم، مواضع گذشته و نه فعلی را در نظر داریم. ضمنا ما دیدگاههای فراکسیون نیستی از تشکیلات را دیدگاههای انحرافی میدانیم.

بر خورد فعلی به جنبش دانشجویی. دانش آموزی نمائند و دیدگاه مشخصی را به جنبش ارائه نماند. فقدان وحدت ایدئولوژیک - سیاسی به تنها مانع از تعمیق و ارتقاء مواضع ایدئولوژیک - سیاسی مسوولان مانع اتحاد مواضع روس میگردد.

۳- فراکسیون نیستی

نتیجه ناگزیر سازش گرایشات مختلف

هنگامی که گرایشات مختلف ایدئولوژیک در درون یک تشکیلات و تحت بوس معرفتی بودنشان به سازش کشیده میشوند. وحدت ارائه سکولار نقش میگردد.

گرایشات مختلف که دربروسه مبارزه ایدئولوژیک به مرزبندی و از آنجا که نزدیکی با یکدیگر نرسیده اند، طبعی است که تشکیلات را به عرصه تاخت و تاخود تبدیل سازند. سازش گرایشات ایدئولوژیک نمیتواند بمدد مددی ادا نماید. فراکسیون نیستی نه تنها کزیر جنبش وحدتی خواهد بود.

مگر فراکسیون نیستی چیست؟ لنین در توصیف آن میگوید:

"فراکسیون نیستی یعنی وحدت اسمی (در گفتار همدا رنگ حزب هستند) و پراکندگی واقعی (در کردار) و تا مگر وها مستقلند و با یکدیگر مانند دول مختار وارد مذاکره و سازش می کنند." (منتخب آثار، صفحه ۲۲۵ تا کندهار ماست.)

و دیدگاه اشتلاقی نیز با یکدیگر جنبش وحدتی است "وحدت اسمی و پراکندگی واقعی" مهم نیست که رفقای "وحدت انقلابی" با اصلاحی در طرح "تشکیلات گذار" ادغام گروهها را انجام داده اند. مهم این است که وحدت این رفقان از دیدگاه هیئت مسوولان مسوولان دربروسه مبارزه مختلف است. همه مدد و حتی در بوسه مبارزه ایدئولوژیک درونی و "مبارزه خط میهای گوناگون" ترا توجیه میکند. برداشتن مرزهای تشکیلاتی تا زمانی که وحدت ایدئولوژیک حاصل نگردد به واسطه وحدتی اسمی خواهد بود که به فراکسیون نیستی خواهد انجامید.

پرنسیپ فروشی و تقابیل مواضع

راه را بر رشد اپورتونیسیم می کشاید

دیدگاه اشتلاقی برای آنکه سازش گرایشات مختلف را امکان پذیر نماید معیارهای وحدت را تقلیل میدهد. اس تقلیل مواضع نه تنها سودگرایشات اپورتونستی خواهد بود.

بنا به وحدت رفقای "وحدت انقلابی" آئینه تمام نمای جنبش بی برسی و تقلیل مواضعی است. ما برای اجتناب از اظالمه کلام بقدا سن

بنا به راه به فرصت دیگری موکول میکنیم و در اینجا برای روسی شدن مطلب به ذکر چند نمونه اکتفا می نمائیم. در این نمونه ها قصد ما نه نقیض محتوای راست مواضع اشتلاقی بلکه نشان دادن بی برسی بی برسی، زیرا گذاردن اصول و تقلیل مواضع ناگزیر دیدگاه اشتلاقی میباشد. و اینکه چگونه راه را برای رسد اپورتونیسیم باز میکند.

الف - قدرت سیاسی:

مسئله اساسی هر انقلاب کسب قدرت سیاسی است. بهمن جهت اپورتونیسیم همیشه در برخورد به قدرت سیاسی خود را نشان میدهد و مسئله قدرت سیاسی و حکومتی بر خوردیدان در تاریخ جنبش کارگری همیشه عرصه مبارزه ما را کسب اپورتونیسیم بوده است.

با این وجود روشن است که یکی از معیارهای اساسی وحدت حکومتی تحلیل و برخورد به قدرت سیاسی خواهد بود. اما رفقای "وحدت انقلابی" با به وحدت خویش را بر حده درکی از قدرت فرار داده اند؟ در بیانیه وحدت پس از آنکه بر

نتوانی، عجز، عدم کفایت، فقدان پتانسیل انقلابی هيات حاکمه در پراکندگی به خواستهای دموکراتیک - فداکاری استی توده ها تا کسب مکرده. درک از هیئت حاکمه جنبش ما نمیتواند "ندیدن هيات حاکمه کنونی فدا انقلابی است و با عملکرد سیاسی و بی نهایت های مدخلتی خود در مقابل کارگران و دیگر زحمات و خلقها استاده است"

"ندیدن ترسب با توجه به نتوانی، ضعف، نزل و بیفادای درونی هيات حاکمه اعتماد دگانه ها بنده و خصم و اعتراض روز - امروز توده های مردم، وجود نیروهای فوی ارتجاعی در درون و بیرون حکومت که در مدد برقراری هر چه سریعتر رژیم مستقیم و اساسی ما میرا لیس هستند."

"نه تنها ما کسب کمونسیم در برابر هیئت حاکمه کمونی، اما اساسا ما هیئت ضد - انقلابی و سازش و عملکرد مدخلتی آن در مقابل کارگران، دهقانان، زحمتکشان و حلفهای سمدیده و نشان دادن سازش سازش را به آن در برابر میرا لیسیم و عمل و بیانیه های داخلی آن میباشد." (همه جا تا کندهار ماست)

رفقا در بیانیه ارتحلل طبقاتی هيات حاکمه اجتناب میکنند و این از مرز مسائل معرفتی و دربروش "بنا به ماتئوریک" کناری گذاشته میشود. لکن در سلسله همان عباراتی (که بظا هر میا نگیانی ارمواص و بطرات گروههای وحدت کرده است) هيات حاکمه توصیف میگردد که آسکارا اپورتونیسیم است.

- عملکرد هيات حاکمه از ما هيات حاکمه میگردد و به ذکر عبارت ما هيات فدا انقلابی و عملکرد مدخلتی اکتفا میشود.

پیکار

ازنا توانی (؟!)، عجز (؟!) و عدم کفایت (؟!) هیا ترحا کمه در حال مسائل احتمالی و با سخگویی به نیاز توده ها سخن می آید .

با بکا و عمال داخلی امربا لیسیم از هیات حا کمه جدا میگردد و هیا ت حا کمه متهم بیه در بیش گرفتن سیاست سازشکارانه با آن مسود برخی نیروها در درون و بیرون هیا ت حا کمه فوق ارتجاعی لقب میکیرند در حا لبیکه خود هیات حا کمه صرفا فدا انقلابی است .

و

آبا این مفاهیم را شده ، راه را برای رشد اپورتونیسیم همه جا نه و بر جود ریزونیستی به هیات حا کمه هموار نمیکند ؟ البته رفقا در مقاله "نگاهی انتقادی به انقلاب" مندرج در انقلاب ۹ توضیح میدهند که بجهت بودن مسئله عدم تکافوی برخورد های درون تشکیلاتی با ابهامات سیاسی بیلاتفرم امکان تدقیق ما هیت طبقاتی جناح های مختلف هیات حا کمه را ندارد . واقعا برای برسیب فروشی و سازش جز این میتوان توجیه کرد ؟ اگر واقعا اطلاق ضد انقلاب به هیات حا کمه و دیگر ترحا بیراستا آن صرفا بخاطر ابهامات بوده است چرا بجای فدا انقلابی، هیات حا کمه را ارتجاعی ندانستید ؟ چطور شد ابهامات و پیچیدگی مسئله و همچنین عدم تکافوی برخوردهای درون تشکیلاتی به تقلیل مواضع منجر گردید ؟

نگاهی به مواضع گذشته نیروهای تشکیل دهنده "وحدت انقلابی" در قبال هیات حا کمه تقلیل مواضع را کما ملا نشان میدهد .

برخی از آنها هیات حا کمه را ارتجاعی دانسته در حا لبیکه برخی دیگر آنرا "در مجموع فدا انقلابی" - و نه البته نه ما فدا انقلابی - میدانستند و ما گرا بنات مختلف با اخره بر سر ما هیت فدا انقلابی و عملگردها خلقی "به سازش میسرند و آنچه صورت میگیرد ، بی برسیبی ، زیر پا گذاشتن اصول و تقلیل مواضع ارتجاعی به فدا انقلابی است .

ب- اهداف انقلاب :

بیشک تعیین اهداف انقلاب ، بدون تحلیل ساخت اجتماعی - اقتصادی جامعه و از آنجا آرایش طبقاتی جامعه و دوستان و دشمنان انقلاب و درک صحیح از ما هیت طبقاتی قدر سیاسی حا کمه میسر نخواهد بود . اما رفقای "وحدت انقلابی" که با "ابهامات تئوریک" در ایمن زمینه روبرو هستند و صد البته این مسائل را در گرو "همگوشی تئوریک" میدانند اهداف انقلاب را چنین بیان میدارند :

"انقلاب ایران . . . انقلابی است دمکراتیک - فدا مبریا لیستی ، انقلابی است علیه سلطه امبریا لیسم بویژه امبریا لیسم آمریکا ، بورژوازی بزرگ و وابسته و بقایای فئودالیسم ."

و کمی با پس بر :

"محتوای اساسی حواستهای توده های محروم و ستمدیده که علیه سلطه امبریا لیسم - سرمایه داران بزرگ و وابسته و مالکان و زمینداران بزرگ ساخته شده"

اولا - این فرمول بندی هج مرز بندی با در کپهای سیمه فئودال - نیمه مستمره ای از جا معدا بران ندارد آبا هیچکدام از تسکین - دهندگان "وحدت انقلابی" با حسن در کپی مرز بندی نداسته اند ؟ آبا برای همه آنها سرمایه داری بعنوان سیوه غالب نولید سرمایه داری جزو ایها مات بوده است ؟

به نظر ما حسن سوده است بلکه ایمن دیدگاه انقلابی است که با میانگین گیری نظرات کما ملا متفوا و به تفلیل مواضع می انجامد ، نائبا - دیدگاه انقلابی که به بهانه "ابهامات" از مواضع گیری در قبال ساخت حا معدا احتنا ب میکند حنا فرمول بندی حداقلی را مبنای سازش قرار میدهد که دقیقا بیانگر تئوری ریزونیستی "نظام وابسته" میباشد .

مالنا - در این فرمول بندی و در ترحا می بیانه اید از بورژوازی متوسط طاهرا خیری نیست ، معلوم نیست بورژوازی متوسط ملی و غیره - وابسته است یا وابسته ، البته با "ابهامات" قدم پیش میکذارند و از مواضع گیری شتابزده (؟!) در قبال سازش را بورژوازی مانعت میکند و بدین ترتیب راه را برای گرایش ریزونیستی که بورژوازی ایران را ملی میداند تندی زمی - گذاردند البته در جاش از "فقدان کفایت تاریخی بورژوازی در مبارزه فدا مبریا لیستی - فدا - ارتجاعی" سخن میمانی می آید ، اما این بیان نداشتنها هیچ مرز بندی با اعتقاد ملی دانستن بخشی از بورژوازی ارتجاعی ایران ندارد بلکه بر عکس مؤید و تقویت کننده چنین نظریه ریزونیستی است .

باز هم این سؤال مطرح میشود که آیا همه رفقای تشکیل دهنده "وحدت انقلابی" فاقد مرز بندی با درک ملی از بورژوازی متوسط ایران بودند ؟ و آیا برای همه آنها این مسئله جزو ایها مات بوده است ؟ به نظر ما بازم چنین نبوده است ، اما دیدگاه انقلابی برسیب فروشی و زیر پا گذاشتن اصول را ببار می آورد .

خلاصه کنیم همین چند نکته محدود بیا نگر عمق آستی طلبی ، برسیب فروشی و زیر پا گذاشتن اصول توسط دیدگاه انقلابی است ، این نمونه ها در عین حال نشان داد که چگونه تقلیل مواضع و زیر پا گذاشتن اصول زمینه را برای رشد اپورتونیسیم همه جا نه فراهم میسازد .

در بطن چنین وحدت های است که گرایش اپورتونیسیتی برتری از آستی طلبی و آسفته فکری به نشور سزه کردن خویش میبرد از زند و تسکیلات را به انحراف و انحطاط سوق میدهد . نمونه تاریخی سوسال دموکراسی آلمان تحربه مهمی برای جنس کمونیستی است ، به همین جهت برای نشان دادن عمق انحراف

و محتوای اپورتونیسیتی دیدگاه انقلابی که به حین وحدت های منجر میگردد و همچنین عوارض خطرناک آن ، خواست بطور فسرده به این تحربه تاریخی اشاره میسازیم :

حدود یک قرن پیش هنگا میگه آیزناک با حزب کارگرسوسال دموکرات آلمان با زیر پا - گذاردن اصول ، من به وحدت با حزب لاسالی می - دهم اما رگس در امر مسهور خویش نقد برنا مسه "کنا" برنا مه وحدت ایها را به نقد میکشد و در ایها مای خطا به سران حزب آیزناک مینویسد :

"اگر واقعا متحد شدن را لازم ندیده اید پس بخاطر مفاصل عملی جنبش قرار دادهای بی بیندندولی برسیب فروشی را رواندارید و گذشته های تئوریک نکنید ."

انگلس نیز در نامه دیگری خطاب به بیل ، صص نقد زوایای دیگری از این برنا مایها را میدارد :

"به اعتقاد من وحدتی که بر اساس این برنامه پدید آید بیش از یک سال باید ارا نخواهد بود ."

بیش از یک سال لازم نبود تا صحت نظرات ما رگس و انگلس روشن گردد . گذشته های غیره - اصولی در مورد مسئله وحدت بالاسالی ها زمینه را برای رشد گرایش انحرافی فراهم ساخت و برای بستر نظریات فدا مبریا لیستی دورینگ شروع به نشور در حزب نمود ، دورینگ در ایها مای عدم وضوح تئوریک که س از وحدت دو جناح در حزب اتجا شده بود موفق گردید ارا ذیبادی را با تئوریهای درهم برهم و ارتجاعی خود فریب دهد و حتی رهبرانی خون ببل نتوانستند بیدرنگ جوهر و ما هیت فدا مبریا لیستی تئوریک دورینگ را تشخیص دهند تا آنکه انگلس برای جلوگیری از رشد بیشتر نظریات دورینگ و از هم ناسیدگی سوسال دموکراسی آلمان به نقد سیستماتیک نظریات دورینگ دست میزدند و با اشراف و اناش "آنتی دورینگ" این جریان اپورتونیسیتی را کما ملا درهم میکوبد .

تحربه تاریخی حزب کارگری سوسال - دموکراسی آلمان نشان میدهد که زیر پا گذاشتن اصول در وحدت تنها به رتد و پاکبری جریانات اپورتونیسیتی و به گرا ه کشاندن تشکیلات منجر میگردد ، وحدتی که برپا به تقلیل مواضع و برسیب فروشی مورت گیرنده به نفع ما رگس که به نفع اپورتونیسیم خواهد بود .

و اینک رفقای "وحدت انقلابی" با زیر پا - گذاردن این اصل ما رگسستی به همان راهی با میگذازند که تحربه حزب کارگری سوسال - دموکرات آلمان نشان میدهد .

اما ما مسدواریم که رفقا با اتکا بر این تجربه تاریخی ، سازدونی گرایش اپورتونیسیتی راست حا کمه بر خود با جمع بندی از این تحربه اجازة رشد جریانات اپورتونیسیتی را نداده و به

ارفعالت خودسار و وحدت "نا دیدگاه اشتلافي
د مرزبیدی قاطعی علیه این دیدگاه
ایورتونستی دست زننده، استاراس مقاله
را معدولازم دانسیم.

تدوین و منسجمه، مع الوصف آرتا کده
هنوز این دیدگاه در حسی نابدارد و از جمله
خودرقای وحدت انقلالی لازم است با رجور د
استقادی فعال و جمعندی اربا ساج این دوره

گسترش ما رکسیم دست زننده.
در اینجا لازم است با ردیکرایین نکته را
موردتاکید قرار دهیم که اگر چه این مقاله در
رد دیدگاه اشتلافي ضروری بود مدتتها پیش

۵۹/۱۱/۲۰

www.iran-archive.com

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر